

جنگ دوم ایران و روسیه

دست زدن عباس میرزا به جنگی که آمادگی آنرا نداشت

بخش دوم

فشرده بخشی از کتاب دو جلدی «تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار»
تالیف آقای دکتر ابراهیم تیموری

مقدمه:

نزدیک به سیزده سال پس از بسته شدن پیمان گلستان (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳-۲۸ ژوئیه ۱۸۲۶) به عللی که به آنها اشاره شد^۱ بار دیگر آتش جنگی ناخواسته میان ایران و روسیه شعله‌ور گردید. این جنگ با شکست قاطع ایران و ناگزیر شدن آن به پذیرش پیمان شوم ترکمانچای، پایان یافت. این پیمان، گذشته از تحمیل پرداخت غرامت سنگین به ایران فقیر آنروز، کشور ما را در برابر روسیه دست‌کم تا سال ۱۹۲۱ میلادی (نزدیک به یک سده) در وضعی بسیار نامساعد قرار داد.^۲

هنگامی که نیکلای اول در ۱۸۲۵ تازه به سلطنت رسیده و بر آن بود که با حل‌وفصل مشکلات داخلی و خارجی کشورش موقع خویش را تحکیم کند، پرنس منشیکوف را به ایران اعزام داشت تا اختلافات مرزی بین روسیه و ایران را نیز حل‌وفصل کند. عباس میرزا در ایامی که منشیکوف هنوز در ایران به سر می‌برد، بدون اعلان جنگ در اوت ۱۸۲۶ قلمرو روسیه را مورد حمله قرار داد.

به عقیده تمام کسانی که امور ایران را زیر نظر داشتند و رویدادها را تعقیب می‌کردند^۳ این اقدام عباس میرزا و نیز پدرش فتحعلی‌شاه بزرگترین اشتباهی بود که در زندگانی خود مرتکب شدند.

درباره انتخاب زمان حمله هم می‌توان گفت که عباس میرزا مرتکب اشتباه شده است. عباس میرزا گمان می‌برد که نیکلای امپراتور تازه به سلطنت رسیده در روسیه با مشکلات بسیار و از جمله قیام نظامیان (دسامبریه‌ها) و آشوبهای دیگر روبه‌روست و به‌علت ناتوانی و از سر ناچاری پرنس منشیکوف را برای برقراری رابطه دوستانه به ایران فرستاده و از همین‌رو بهترین فرصت برای دست زدن به جنگ فراهم آمده است. درحالی‌که بهتر آن می‌بود، چنان‌که بعدها ژنرال پاسکیویچ ضمن پیغامی به عباس میرزا گفت، در آن روزها یکی از بزرگان یا شاهزادگان را برای تبریک گفتن به مناسبت بر تخت نشستن نیکلای به سن‌پترزبورگ می‌فرستادند و رابطه دوستانه با فرمانروای تازه روسیه برقرار می‌کردند.

گفته می‌شده است که عباس میرزا تصمیم به راه‌اندازی یک جنگ تمام‌عیار با روسیه نداشته و فقط می‌خواست است با زدن به اصطلاح ضربه‌ای، روسها را وادار به مذاکره و بستن پیمان صلح کند؛ ولی معلوم شد که ایرانیان در این زمینه نیز مرتکب اشتباه شده‌اند.

هنری ویلاک کاردار انگلیس در ایران، همزمان با آغاز جنگ، در گزارشی به جرج کینینگ وزیر امور خارجه انگلیس نوشت، بر پایه آنچه در ۱۷ ژوئیه ۱۸۲۶ (۱۱ ذی‌حجه ۱۲۴۱) از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله مشاور نزدیک فتحعلی‌شاه شنیده، به ظاهر قصد دولت ایران آن است که با زدن یک ضربه ناگهانی در مرز ایروان تا اندازه‌ای در وضع بهتری قرار گیرد و پس از آنکه به این ترتیب توانایی خود را برای مقاومت در برابر تجاوز روسها نشان داد، با اظهار بی‌اطلاعی از عملیات مقامات مرزی یا هر تدبیر و شیوه مقتضی دیگر، حتی‌المقدور از درگرفتن یک جنگ تمام عیار جلوگیری کند.^۴

اما رهبران ایران نمی‌دانستند که دولت روسیه و بویژه ژنرال یرملوف در پی فرصت مناسبی است تا بهانه‌ای به دست آورد و ایران را متجاوز قلمداد کند و جنگی تمام‌عیار با ایران به راه اندازد.

انگیزه و بهانه عباس میرزا ولیعهد در دست زدن به چنان جنگی نابرابر با همسایه نیرومند و هراس‌انگیز ایران که از قدرت آن کمابیش آگاه بود، افکار واهی و نظرات پوچی بود که در مخیله او می‌گذشت:

جبران آبرو و حیثیت از دست‌رفته به‌علت شکست در جنگهای گذشته و هموار کردن زمینه رسیدن به تاج و تخت، گرفتن کمکهای مالی از دولت انگلیس،^۵ پاسخ دادن به خواستهای سرداران جنگ‌طلب خود، انگیزه‌های مذهبی که گفته می‌شد مقدسات مسلمانان از سوی روسها مورد بی‌احترامی و توهین قرار گرفته است و....

فتحعلی‌شاه هم گرچه در باطن خواهان این جنگ نبود ولی نه تنها نتوانست مانع اقدامات پسر خود عباس میرزا و دارودسته جنگ‌طلب او بشود، بلکه خود به سراشیبی راهی کشیده شد که آنان در جلو پای او گذاردند و به وضعی افتاد که اگر اقدام به جنگ نمی‌کرد از طرف روحانیون و مردم کشور خود بیشتر در معرض تهدید و مخاطره قرار می‌گرفت.^۶

مشکلات عباس میرزا و فتحعلی‌شاه در برابر روسیه بی‌اندازه بود، از جمله گذشته از محبوب نبودن قاجار در میان ایرانیان و کارشکنی و حسادت پسران فتحعلی‌شاه نسبت به عباس میرزا نایب‌السلطنه، به گفته یک افسر انگلیسی^۷ که بیش از بیست سال در خدمت ارتش ایران بوده و از نزدیک عباس میرزا را می‌شناخته، او و دیگر فرماندهان ارتش او استعداد نظامی نداشته‌اند؛ درحالی‌که به گفته همان شخص، سربازان ایرانی در جنگ زیر فرمان افسران انگلیسی می‌توانستند از بهترین سربازان آسیایی باشند.^۸

ممورندم جان ملکم - ضعف ایران در برابر روسیه

جان ملکم نخستین فرستاده حکومت هند به دربار فتحعلی‌شاه و نویسنده کتاب «تاریخ ایران»^۹ که کسانی او را یکی از بزرگترین کارشناسان امور ایران در آن دوران می‌دانند، همزمان با آغاز دوره دوم جنگ میان ایران و روسیه، ممورندم مفصلی به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۶ زیر عنوان «یادداشت‌های محرمانه درباره پیشرفت روسیه به‌سوی شرق» برای وزارت امور خارجه انگلیس تهیه کرده است.^{۱۰} بی‌فایده ندید که خلاصه‌ای از اهم مطالب آن درباره اوضاع ایران در آن روزها و علل جنگ را به فارسی ترجمه و در این جا نقل کند، هرچند ممکن است بعضی از مطالب آن تکراری باشد.^{۱۱}

«از گزارش‌هایی که اخیراً میجر ویلاک (کاردار

انگلیس در ایران) فرستاده معلوم می‌شود مأمورین روسیه در خراسان فعال هستند و تماس‌هایی با رؤسای ناراضی آن ایالت بزرگ گرفته شده است.

این تماس و ارتباط به آسانی می‌تواند از بخش جنوب شرقی دریای خزر برقرار شود و فرمانروای ایران را که آنان (روسای ناراضی خراسان) نظر موافقی با او ندارند، ناراحت کند.

با قبایل ترکمن در سواحل شرقی دریای خزر رابطه برقرار شده و ارتباطات میان بندر استراخان (هشترخان) و خیمه اخیراً بسیار گسترش یافته است؛ همچنین میان اورنبورگ و خیمه و بخارا. در سال ۱۸۲۰ هیأت سفارتی که از سوی امپراتور الکساندر به بخارا فرستاده شده بود به‌خوبی مورد استقبال قرار گرفت.

پیشرفت زیاد و سریع روسیه در بیست‌وپنج سال

پادشاه ایران (فتحعلی‌شاه) با واگذاری این قطعه زمین به روسها، سخت مخالفت می‌کرد، زیرا: اولاً روسها براساس اجازه‌ای که هر سال برای چرای گوسفندان درخواست می‌شده نمی‌توانند مدعی مالکیت آن منطقه باشند. این اجازه برای کمک به چند خانواده از قبیله بزچلو داده می‌شده که رییس آن تقی‌خان با چند خانواده دیگر از همان قبیله (که همه اتباع ایران هستند) در ایروان به سر می‌برده‌اند.

ثانیاً گوکچه هر چند از لحاظ درآمدهای مالیاتی ارزش چندانی ندارد، از نظر نظامی واجد اهمیت بسیار است. تبدیل آن منطقه به یک پاسگاه نظامی توسط روسها امنیت ایروان را به مخاطره می‌اندازد.

پرنس منشیکوف مجاز به چشمپوشی ازین درخواست نبود و به‌علت اصرار بر آن، مذاکرات به شکست انجامید و طبق آخرین گزارشهای رسیده از ایران قطع رابطه میان طرفین اجتناب‌ناپذیر بوده است. امکان دارد دربار ایران برداشت نادرستی از اوضاع کنونی روسیه و احتمال جنگ آن کشور با عثمانی داشته باشد. چنان انتظاری چه بسا موجب این امید گردیده که زمان برای پس گرفتن بعضی نواحی که تازه از دست رفته مناسب است. اگر از بابت مصلحت‌های شخصی و تمایلات یرملوف فرمانده نیروهای روسیه و روحیه خصومت‌آمیز سردار ایروان (حسین‌خان) جای نگرانی است که این درگیریهای مرزی منجر به جنگ [تمام عیار] شود و اگر گزارشهای رسیده از سن‌پترزبورگ درست باشد، ایرانیان خیلی شتابزده و ناسنجیده اقدام کرده و برای روسیه فرصتی فراهم آورده‌اند که با بهره‌گیری از آن به تجاوز و دست‌اندازیهای بیشتر بپردازد.

درباره ایران باید گفت که آن کشور در حال حاضر خیلی کمتر از بیست سال پیش می‌تواند در برابر هجوم [نیروهای آموزش دیده روسیه] ایستادگی کند. زیرا سیاست فرانسویها و سپس انگلیسیها موجب شده است که آن کشور از توجه به قدرت واقعی خود یعنی گروههای متعدد سوار نامنظم غفلت کند و کوششهای احمقانه و بی‌فایده‌ای برای ایجاد یک ارتش منظم

اخیر در مرزهای قفقاز، از مرز مزدوک^{۱۲} در شمال رشته کوههای قفقاز تا رود ارس، یا به عبارت دیگر تا دشتهای آذربایجان و تسلط کامل بر دریای خزر و اشغال بندرهای عمده و چند ایالت در سواحل جنوبی و نیز موفقیت‌های نظامی در برابر ایران و چگونگی مذاکرات و دسیسه‌هایی که در دربار آن کشور انجام می‌دهد کوچکترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که نظر و هدف دربار سن‌پترزبورگ آنست که بدون اشغال سرزمینهای شمال غرب ایران، نفوذ کامل خود را بر شورای پادشاه آن کشور برقرار کند.

پس از انعقاد آخرین عهدنامه صلح (عهدنامه گلستان در ۱۸۱۳) بحثها و گفتگوهای کم اهمیت ولی آزاردهنده درباره دعاوی و مسائل حل نشده درباره نقاط مرزی به عمل آمده و این اختلاف به علت تنگ‌نظری افسران و مقامات محلی هر دو کشور بیشتر شده و حل و فصل آنها را دشوارتر ساخته و خصومت‌های شخصی نسبت بیکدیگر را زیادتر کرده است....

روسها برای حل قطعی مسئله مرزی، ادعا داشتند که گوکچه،^{۱۳} مرتع و چراگاه کوچکی که فقط برای تغذیه ۵۰۰۰ گوسفند کافی است و در ۲۵ مایلی ایروان قرار دارد باید به آنان واگذار شود. دلیل این ادعا آنست که یک قبیله تابع روسیه از چند سال پیش تا کنون هر سال تابستانها ازین چراگاهها استفاده می‌کرده است.

● انگیزه و بهانه عباس میرزا ولیعهد در دست زدن به جنگی نابرابر با همسایه نیرومند و هراس‌انگیز ایران که از قدرت آن کمابیش آگاه بود، افکار پوچی بود که در مخیله او می‌گذشت:

جبران آبرو و حیثیت از دست‌رفته به‌علت شکست در جنگهای گذشته و هموار کردن زمینه رسیدن به تاج و تخت، گرفتن کمکهای مالی از دولت انگلیس، پاسخ دادن به خواستهای سرداران جنگ‌طلب خود، انگیزه‌های مذهبی که گفته می‌شد مقدسات مسلمانان از سوی روسها مورد بی‌احترامی قرار گرفته است و....

● مشکلات عباس میرزا و فتحعلی‌شاه در برابر روسیه بی‌اندازه بود، از جمله گذشته از محبوب نبودن قاجار در میان ایرانیان و کارشکنی و حسادت پسران فتحعلی‌شاه نسبت به عباس میرزا نایب‌السلطنه، به گفته یک افسر انگلیسی که بیش از بیست سال در خدمت ارتش ایران بوده و از نزدیک عباس میرزا را می‌شناخته، او و دیگر فرماندهان ارتش او استعداد نظامی نداشته‌اند؛ در حالی که به گفته همان شخص، سربازان ایرانی در جنگ زیر فرمان افسران انگلیسی می‌توانستند از بهترین سربازان آسیای باشند.

اختیار ندارد. عباس میرزا بی‌تردید مردی جدی و فعال و با شهامت است، اما اکنون خونسردی و ملایمت و حضور ذهن خود را در هنگامی که نهایت لزوم را برای او دارد، از دست داده است.

پس از صلح گلستان، کارایی ارتش و استعدادهاى نظامی عباس میرزا رفته‌رفته اُفت کرده است. نیروی توپخانه او که زیر نظر میجرلینزی^{۲۰} تشکیل شده بود، در آن هنگام دست کمی از توپخانه روسیه نداشت. پیشرفت سریعی که در سازمان چند گردان او زیر نظر و فرماندهی افسران انگلیسی به عمل آمد به اندازه کافی ثابت کرد که اگر شاهزاده... نیات و اهداف اولیه خود را پی می‌گرفت، آنچه مورد نظر بود تأمین می‌شد. اداره ملزومات از هر لحاظ خیلی بدتر شده و در حال حاضر به علت اختلاس و تقلب مسئولان آن، به گونه‌ای شرم‌آور از نیازمندیهای اصلی جنگ خالی است. برای توپها اسب مورد نیاز است؛ در قورخانه روی هم رفته بیش از ۲۰۰۰ گلوله توپ پیدا نمی‌شود و دست‌کم نصف آنها هم برای دهنه (کالیبر) توپهایی که ساخته شده یا خیلی بزرگ یا خیلی کوچک است و مناسب نیست. در سراسر شهر تبریز برای ساختن گلوله تفنگ، سرب نمی‌توان پیدا کرد و بیشتر تفنگها هم قابل استفاده نیست و حتی مقوا به اندازه کافی برای ساخت فشنگ پیدا نمی‌شود.

درباره پیاده نظام، به نظر می‌آید که اعلیحضرت

به عمل آورد.^{۱۴} در نتیجه در حال حاضر هیچیک از رسته‌های ارتش ایران در وضعی نیست که بتواند در برابر ارتش روسیه ایستادگی کند به طوری که پس از چند ماه جنگ پادشاه ایران ناچار تسلیم می‌شود و باید همه شروطی را که روسها به او دیکته خواهند کرد قبول کند.^{۱۵}

گزارش وزیر مختار انگلیس - آینده ایران بسته به نتایج این جنگ است

کلنل مکدونالد کینیر^{۱۶} وزیرمختار انگلیس در ایران نیز در گزارشی به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۸۲۶ (کمابیش سه ماه پس از آغاز جنگ) از کمپ دهخوارقان به کمیته سری، از جمله نوشت:

«ادعایی بیجا نیست اگر گفته شود که آینده ایران تا اندازه‌ای بسته به نتایج جنگی است که هم‌اکنون درگیر آن است. ایران دارای وسایل و منابعی است که اگر لازم آید و درست به کار گرفته شود، در برابر سیلی که از شمال سرازیر شده می‌تواند سدی ایجاد کند و جلو آنرا بگیرد، اما بدبختانه اختلاف و چنددستگی میان طبقات بالا امید هرگونه کوشش سودمند و کارساز برای دفاع از کشور را از میان برده است. در این سالها سیاست پادشاه (فتحعلی‌شاه) از میان بردن اریستوکراسی (اشراف) قدیم ایران و جایگزین کردن آنان با فرزندان و فرزندانادگان بی‌شمار خود بوده که رفته‌رفته اداره امور ایالات و شهرها و حتی نواحی کوچک را با از میان بردن کمابیش همه خانواده‌های قدیمی به آنان سپرده است.^{۱۷}»

نتیجه این شده که فرماندهی سپاهیان ایران اکنون در اختیار بچه‌ها یا شاهزادگانی است که تنبل و راحت‌طلب بار آمده‌اند و فکر و ذکرشان فقط بزرگ جلوه دادن و بالا بردن شخص خودشان است و نسبت به یکدیگر نیز پر از کینه و تنفر هستند.

اگر سردار ایروان^{۱۸} و شاید محمدخان قاجار^{۱۹} را کنار بگذاریم، به عقیده من شاه حتی یک سردار قابل که بتواند گروهی از سپاهیان او را فرماندهی کند در

چرا انگلیس اقدامی یا اهمتامی در کار جنگ یا صلح نمی‌کند

میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران چون متوجه گردید از نوشتن نامه به مقامات دولت روسیه نه تنها نتیجه‌ای به دست نمی‌آورد بلکه با پاسخ منفی آنها روابط بین دو کشور به تیرگی بیشتر می‌گراید، ناچار متوجه انگلیسی‌ها شد. در نامه‌ای که در اوایل تابستان سال ۱۲۴۲ هـ.ق. ۱۸۲۷ به مکدونالد کینیر وزیر مختار انگلیس نوشته از او گله می‌کند و می‌گوید مدت یازده ماه است که جنگ بین ایران و روسیه شروع شده ولی مقامات دولت انگلیس اقدامی یا اهمتامی در کار جنگ و صلح به عمل نمی‌آورند....

با وجود درخواستهای مستقیم و غیرمستقیم دولتمردان ایران برای صلح، چنان که کنت نسلرود وزیر امور خارجه روسیه در نامه مورخ ۲۴ ماه مارس ۱۸۲۷ خود به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران گفته بود، امپراتور روسیه بر آن بوده است جنگ را تا هنگامی ادامه دهد که:

۱- بتواند مرزهای روسیه را به گونه‌ای تعیین کند که ایران نتواند ناگهانی قلمرو روسیه را مورد حمله قرار دهد؛

۲- دولت ایران مصالحه و بسته شدن عهدنامه صلح را مطابق خواست روسیه درخواست کند....

ارتش منظم یا نامنظم برای ایران

پس از شکست قاطع نیروهای عباس میرزا در جنگ دوم با روسیه، کارشناسان نظامی این پرسش را مطرح می‌کردند که چرا ارتش ایران در جنگ اول نیرومندتر از جنگ دوم بوده و توانسته چند سال در برابر نیروهای روسیه ایستادگی کند، در حالی که در جنگ دوم نتوانسته و پس از مدتی کوتاه متحمل شکست شده است به عبارت دیگر چرا نیروهای نظامی ایران در جنگ منجر به عهدنامه گلستان نیرومندتر از جنگ منجر به عهدنامه ترکمانچای بوده است؟ در پاسخ به این پرسش گفته می‌شد که در جنگ اول، ارتش ایران را بیشتر نیروی نامنظم سوار و مردان جنگجوی ایلی

مشق نظام را که گاهگاه و با یک سیستم ناقص انجام می‌گیرد با دیسیپلین اروپایی اشتباه می‌کند. گردانهای او وقتی زیر فرمان مستقیم میجرهات^{۲۱} (افسر انگلیسی) بودند تمرینهای خود را با دقت کمابیش خوب انجام می‌دادند؛ برای فرا گرفتن آنچه به آنها آموزش داده می‌شد استعداد و شایستگی بسیار بروز می‌دادند و از جهات دیگر نیز خیلی خوب از عهده برمی‌آمدند، اما وقتی از زیر نظارت او بیرون آمدند کارایی‌شان به پایان رسید؛ اسلحه آنها بد است، دستمزدشان کم است و کسانی که باید نسبت به ایشان عدل و انصاف را رعایت کنند، فرییشان می‌دهند و در نتیجه در وضع کنونی به هیچ وجه نمی‌توانند با ارتشی چون ارتش آموزش دیده روسیه مقابله کنند.^{۲۲}

با چنین وضعی که نیروهای ایران داشتند، آتش جنگ روشن شد. با وجود پیروزیهایی که نیروهای عباس میرزا در آغاز به دست آوردند، عباس میرزا دریافت که نیروهایش توانایی رویارویی با نیروهای آموزش دیده روسیه را ندارند. از این رو، ناچار دستور داد با نوشتن نامه‌هایی دلجویانه به ژنرال یرملوف فرمانده سپاهیان روس و کنت نسلرود وزیر امور خارجه روسیه، آتش بسی به منظور بستن عهدنامه پیشنهاد شود، اما این نامه‌ها با پاسخ منفی و تند آنان روبه‌رو شد....»

● **جان ملکم:** پیشرفت زیاد و سریع روسیه در بیست و پنج سال اخیر در مرزهای قفقاز، از مرز مزدوک در شمال رشته کوههای قفقاز تا رود ارس، یا به عبارت دیگر تا دشتهای آذربایجان و تسلط کامل بر دریای خزر و اشغال بندرهای عمده و چند ایالت در سواحل جنوبی و نیز موفقیت‌های نظامی در برابر ایران و چگونگی مذاکرات و دسیسه‌هایی که در دربار آن کشور انجام می‌دهد کوچکترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که نظر و هدف دربار سن پترزبورگ آنست که بدون اشغال سرزمینهای شمال غرب ایران، نفوذ کامل خود را بر شورای پادشاه آن کشور برقرار کند.

● مکدونالد کینیر وزیرمختار انگلیس در ایران: «ادعایی بیجا نیست اگر گفته شود که آینده ایران تا اندازه‌ای بسته به نتایج جنگی است که هم‌اکنون درگیر آن است. فرماندهی سپاهیان ایران اکنون در اختیار بچه‌ها یا شاهزادگانی است که تنبل و راحت طلب بار آمده‌اند و فکر و ذکرشان فقط بزرگ جلوه دادن و بالا بردن شخص خودشان است و نسبت به یکدیگر نیز پر از کینه و تنفر هستند. اگر سردار ایروان و شاید محمدخان قاجار را کنار بگذاریم، به عقیده من شاه حتی یک سردار قابل که بتواند گروهی از سپاهیان او را فرماندهی کند در اختیار ندارد. عباس میرزا بی‌تردید مردی جدی و فعال و با شهامت است، اما اکنون خونسردی و ملایمت و حضور ذهن خود را از دست داده است.»

تعلیم دیده او ترجیح می‌داده است...^{۲۰}
 جیمز موریه (نویسنده کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی) که از سال ۱۸۱۴ پس از عزیمت سرگوراوزلی سفیر انگلیس در ایران، مدتی در راس نمایندگی انگلیس قرار داشت در پاسخ روبرت لیستون سفیر انگلیس در قسطنطنیه (استانبول) که انعقاد عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ هـ.ق./۱۸۱۳) را برای ایران زیانبار توصیف کرده بود می‌گوید:

«کوشش‌هایی که برای وارد کردن دیسپلین [اروپایی] در ارتش ایران بعمل آمد موجب شد که تا حدی آن ارتش در نظر روس‌ها اهمیتی پیدا کند که در سابق هرگز نداشت. این اهمیت که روس‌ها آنرا بیش از اندازه ارزیابی کرده بودند برای ایران مصیبت‌بار بود زیرا تهیه و تدارکی که فرمانده کل نیروهای روسیه در گرجستان برای حمله به ایران قبل از معاهده صلح فراهم دیده بود طوری دامنه‌اش وسیع و به اندازه‌ای جنبه قاطعیت داشت که اگر طرفین به جنگ و منازعه ادامه می‌دادند احتمال زیاد می‌رفت که اثرات مهلکی برای شاه به‌بار آورد. از جهت دیگر آن دیسپلین که به‌علل مختلف نتایج و آثار مورد نظر را ببار نیاورده

تشکیل می‌داده‌اند، ولی در جنگ دوم بیشتر آنها نیروی منظم و به‌اصطلاح آموزش دیده بوده‌اند...
 محمدعلی میرزا والی کرمانشاه (پسر بزرگ فتحعلی‌شاه) از طرفداران پروپا قرص ارتش غیرمنظم (سواران ایلیاتی) به سبک قدیم بود و به ارتش منظم به سبک اروپا برای ایران عقیده نداشت. به گفته جان ملکم:

«محمد علی میرزا به‌عنوان یک جنگجو در میان گروههای سوار نامنظم ایران از شهرت بسیار خوبی برخوردار است و از طرفداران جدی سیستم قدیمی جنگ می‌باشد که این سپاهیان بدان خو گرفته‌اند.

او در هر فرصتی که دست می‌دهد اصلاحات پردردسر برادرش ولیعهد (عباس میرزا) را استهزاء می‌نماید (البته بدون دلیل هم نیست) و می‌گوید ایران حتی اگر دولت آن هم به اندازه کافی تثبیت شود، نخواهد توانست از عهده هزینه‌های یک ارتش منظم بزرگ ثابت برآید و نمی‌تواند بدون آنکه استقلالش را به خطر بیندازد، برای تأمین وسایل حصول به آن هدف بطور دائم مدیون و مرهون دولت دیگری باشد.»^{۲۳}

سرهارفورد جونز نیز در واقع گفته جان ملکم را تأیید می‌کرد. جونز در خاطرات خود^{۲۴} پس از اشاره به اختلاف‌نظر بین عباس میرزا و محمدعلی میرزا در مسائل نظامی و تاکتیکی‌های اروپایی برای ارتش ایران می‌گوید:

همانطور که عباس میرزا از هر جهت طرفدار سیستم اروپائی است، محمدعلی میرزا عقیده عباس میرزا را تخطئه می‌کند و طرفدار سلاحهای قدیمی ایران مانند شمشیر و گرز و نیزه و تفنگ فتیله‌ای یا قرابین (نوعی تفنگ کوتاه و سبک که از روی اسب می‌توانستند آنرا به‌کار ببرند) و زنبورک است...

جونز... اضافه می‌کند، در آن موقع اگر او را مجبور می‌کردند یکی از آن دو شاهزاده را برای جنگ با روسها در قراباغ انتخاب کند، او محمدعلی میرزا و نیروی نامنظم او را با شمشیر و نیزه انتخاب می‌کرده و آنها را بر شاهزاده ولیعهد (عباس میرزا) و توپهایی که درست به‌کار برده نمی‌شد و سربازان تازه کار و تفنگچیان نیمه

در ایران موافقت دارد که تعلیم یک ارتش منظم برای عباس میرزا به منظور حفظ پاسگاهها و قلاع نظامی و مهمتر از آن تأمین تاج و تخت سلطنت برای او ضرورت دارد.^{۲۸} اما تأکید می‌کند حفظ نیروی بزرگ سوار نامنظم در اوضاع و احوال فعلی ایران و افزایش و تقویت آنها می‌تواند بهترین مدافع کشور در مقابل حمله یک کشور اروپایی (روسیه) باشد....

متجاوز کیست؟ ایران یا روسیه؟

در گرماگرم جنگ ایران و روسیه، بخشی از گزارشهای کلنل مکدونالد کینیر وزیرمختار انگلیس (از تاریخ ۲۱ آوریل تا ۱۴ ماه مه ۱۸۲۷) که از تبریز برای کسانی از جمله حکمران کل هند و کمیته سرری و هیئت مدیره امور هند و... فرستاده شده، در وزارت امورخارج انگلیس تلخیص و در تاریخ ۲۴ اوت ۱۸۲۷ مموارندمی که در زیر می‌آید، تهیه شده است.^{۲۹} در این گزارش (یا مموارندم) به نکاتی چند مانند هدف روسها از اشغال ایالات شمالی ارس - آمادگی عباس میرزا برای صلح - شکست ماموریت میرزا محمد علی آشتیانی - درخواست میانجیگری از انگلیس و... اشاراتی شده است:

«میرزا محمد علی در راه رفتن به تهران است تا نتیجه ماموریتش را به پادشاه گزارش بدهد. عقیده برآنست که ژنرال روسی (ژنرال یرملوف) قلمرو ایران را با نیرویی که تعداد آن ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود و ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر آن نیروی نامنظم است از سه نقطه مورد حمله قرار خواهد داد. هدف عمده این جنگ احتمالاً محاصره ایروان است که قلعه بسیار مهمی است و سرنوشت جنگ بسته به آن خواهد بود.

شاهزاده ایران (عباس میرزا) نیز با ارتشی شاید از لحاظ تعداد برابر با آن، فکر رویارویی در میدان جنگ را رها نموده، اما با نیروهای پیاده و توپخانه خود از قلاع و گذرگاهها دفاع خواهد کرد. در ضمن بر آن است با نیروی سوار خود پیوسته دشمن را از پشت سر مورد حمله قرار دهد و به ستوه آورد و ایالات شیروان

بود، باعث شده بود برای ایرانیان دلگرمی خطرناک و بی‌اساسی ایجاد کند و برای روسها هم فرصتی به وجود آورد که بتوانند نیروهای ایران را مورد حمله قرار بدهند و به آنها دسترسی پیدا کنند، درحالیکه پیش از آن جنگ‌های نامنظم ایرانیان مانع از انجام آن بود. بنابراین وضع سپاهیان تعلیم دیده و دیسپلین یافته ایران طوری بود که نمی‌توانستند حریف سربازان روسی بشوند»^{۲۶}

جان ویلیام کی^{۲۷} مورخ تاریخ نظامی و دبیر دیوان هند که به تمام گزارشهای ماموران انگلیس در آن ایام دسترسی داشته در کتاب خود که تقریباً ۱۶ سال بعد از کتاب خاطرات جونز به چاپ رسیده پس از اشاره به سیاست دولت انگلیس مبنی بر تقویت نیروی نظامی ایران به منظور ایجاد مانع در برابر تهاجم یک دولت اروپایی به هند می‌گوید:

«ما برای ارتش ایران اسلحه انگلیسی و دیسپلین انگلیسی فراهم کردیم، افسران ما طبق جدیدترین روش اروپائی سپاهیان محلی [ایران] را مشق نظام دادند و عباس میرزا ولیعهد با این سرگرمی تازه مشغوف می‌شد. اما کارشناسان صلاحیتدار مطلع همه متفق‌القول هستند که این تجربه موفقیت‌آمیز نبوده است.»

«این واقعیتی غیرقابل انکار است که وقتی ایران در سال ۱۸۲۶ دوباره با روسیه درگیر شد وسایل و قدرت نظامیش مسلماً ضعیف‌تر از آن بود که در پایان جنگ اول داشت.»...

ملکم با نظر کلنل مکدونالد کینیر نماینده انگلیس

● با وجود درخواستهای مستقیم و غیرمستقیم دولتمردان ایران برای صلح، امپراتور روسیه بر آن بود جنگ را تا هنگامی ادامه دهد که:

۱- بتواند مرزهای روسیه را به گونه‌ای تعیین کند که ایران نتواند ناگهانی قلمرو روسیه را مورد حمله قرار دهد؛

۲- دولت ایران مصالحه و بسته شدن عهدنامه صلح را مطابق خواست روسیه درخواست کند....

● مکدونالد کینیر وزیر مختار انگلیس: شاهزاده ایران (عباس میرزا) فکر رویارویی در میدان جنگ را رها نموده، اما با نیروهای پیاده و توپخانه خود از قلاع و گذرگاهها دفاع خواهد کرد. در ضمن بر آن است با نیروی سوار خود پیوسته دشمن را از پشت سر مورد حمله قرار دهد و به ستوه آورد و ایالات شیروان و شکی در قراباغ را ویران سازد و روسای ناراضی را به مخالفت تشویق کند. پادشاه به پسرش (عباس میرزا) کمک زیادی نمی‌دهد و بیشتر در فکر آرامش و آسایش خودش می‌باشد....

پیاده، ۲۱۰۰۰ نفر سوار است ۱۰۰۰۰ نفر سپاهی هم تهران را ترک گفته‌اند تا به او ملحق شوند.

به ارتش شاه که دستور داده شده در... دشت سلطانیه متمرکز گردند، بطور متوسط تخمین زده می‌شود بالغ بر ۳۱۰۰۰ نفر پیاده و ۴۸۰۰۰ نفر سوار باشند. این نیروها برای مقابله با یک نیروی اروپایی در میدان جنگ توانایی ندارند اما بخوبی می‌توانند بطور مستمر دشمن را مورد حمله قرار دهند و به ستوه آورند....

وزارت امور خارجه ۲۴ ماه اوت ۱۸۲۷»

صلح ایران و روسیه

شروط پاسکیویچ برای صلح با ایران

ماموریت میرزا صالح

عباس میرزا و فتحعلی‌شاه نه تنها در دست زدن به جنگ با روسها مرتکب اشتباه شدند، در انتخاب زمان برای پیشنهاد متارکه و صلح نیز اشتباه کردند. به بیانی دیگر، در یکی دو فرصت مناسب که می‌توانستند بهتر با روسها کنار آیند فرصت را از دست دادند و ناچار وقتی مجبور شدند پیشنهاد روسها را برای صلح بپذیرند که در موضع ضعیفی قرار داشتند، یعنی هنگامی که روسها تبریز را اشغال کرده بودند و تهدید می‌کردند که روانه تهران خواهند شد.

و شکی در قراباغ را ویران سازد و روسای ناراضی را به مخالفت تشویق کند.

پادشاه به پسرش (عباس میرزا) کمک زیادی نمی‌دهد و بیشتر در فکر آرامش و آسایش خودش می‌باشد....

شاهزاده ایران (عباس میرزا) چون ادعایش برای گرفتن اعانه نقدی از طرف انگلستان رد شده سخت رنجیده است. غفلت از طرف انگلستان ممکن است او را بر آن دارد تا روابط قدیم خود را با فرانسه تجدید نماید و همینطور با کشور اطیش که اخیراً نسبت به ایران تمایلات دوستانه نشان داده رابطه برقرار کند....

میرزا محمد علی پس از ورود به تفلیس با ژنرال یرملوف و موسیو مزاروویچ مذاکراتی به عمل آورده و سپس اعلام کرده است که اگر ژنرال یرملوف مایل باشد متارکه‌ای منعقد سازد او حاضر است در این باره با او مذاکره کند.

به این نماینده ایران اجازه داده نشد به سن پترزبورگ برود اما به او گفته شده هرچه را می‌خواهد بنویسد. بنابراین او نامه‌ای نوشته و کوریه حاوی پیشنهادهای او به سن پترزبورگ فرستاده شده است.

ژنرال دویتچ (Gen. Devitch) از افسران مورد اعتماد امپراتور (روسیه) از سن پترزبورگ آمد و نظرات امپراتور را چنین بیان کرد: «تا ایران خود اعلام نکند که متجاوز است و تا روسیه قلاع نظامی و رودخانه‌ای بدست نیابد که بتواند از مرزهای خود حفاظت کند، اعلیحضرت امپراتور صلح نخواهد کرد.» او همچنین به خساراتی که روسیه متحمل شده اشاره کرده و لزوم جبران آنرا یادآور شده است. ۳۰ میرزا محمد علی در پاسخ گفته است روسیه متجاوز اول بود و تصرف قلاع نظامی و یک رودخانه منوط به خواست خداوند است. او یک ماه در تفلیس توقف کرد....

در نتیجه امتناع شاه از پشتیبانی عباس میرزا از طرف جنوب، نواب والا مجبور شد نیروی پیاده نظام (نیروی منظم) خود را برای اشغال قلاع و گذرگاهها به کار گیرد، درحالیکه این کار را با نیروی غیرمنظم می‌توانست انجام دهد. نیروهای او بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر

ایران دایر کرد و در سال ۱۲۵۳ هـ ق یعنی سال چهارم سلطنت محمدشاه قاجار نخستین روزنامه چاپ سنگی به نام «کاغذ اخبار» را در تهران انتشار داد....

تلقی عباس میرزا از انتصاب پاسکیویچ

عباس میرزا وقتی از خبر برکناری ژنرال یرملوف دشمن سرسخت ایران و انتصاب ژنرال پاسکیویچ به جای او اطلاع پیدا کرد با خوشحالی نامه‌ای به پاسکیویچ نوشت و این برکناری و انتصاب از طرف روسیه را برای جلب رضایت دولت ایران قلمداد کرد. درحالی‌که برکناری یرملوف و انتصاب پاسکیویچ به جای او به علت بی‌اعتمادی نیکلا از اولی و اعتماد او به دومی بود....

پاسکیویچ پس از دریافت نامه مزبور در پاسخ نامه‌ای به تاریخ ۱۴ ذی‌حجه ۱۲۴۱ (۲۰ ژوئیه ۱۸۲۶) نوشت و به عباس میرزا گفت اگر گمان می‌کند انتصاب او برای استرضای دولت ایران است سخت اشتباه می‌کند....

بی‌مناسبت نیست یادآور شود که رفتار ژنرال پاسکیویچ از جهات مختلف با روش ژنرال یرملوف فرق داشت. یرملوف به آداب و رسوم مردم مناطق مختلف توجهی نداشت و می‌خواست با سخت‌گیری و ارباب‌امور مورد نظر خود را پیش ببرد، درحالی‌که پاسکیویچ با رفتاری مسالمت‌جویانه و احترام به قوانین اسلام و سازمانهای اسلامی سعی می‌کرد با حکام و متنفذین محلی دوست شود و با تحبیب، آنان را به دوستان و متحدان خود تبدیل کند.... پاسکیویچ... برای آنکه حتی‌المقدور از درگیری با حکام محلی اجتناب شود با دادن رشوه و وعده و وعید سعی می‌کرد آنان را به‌سوی خود جلب کند. با این روش روسها می‌توانستند احتیاجات و مواد غذایی افراد ارتش خود را بهتر و آسانتر تأمین کنند.^{۳۲}

میرزا صالح روز چهارشنبه آخر ذی‌حجه ۱۲۴۲ برابر با ۲۴ ژوئیه ۱۸۲۷ از دهکده چورس (واقع در ۳۰ کیلومتری خوی) محل اردوگاه نیروهای ایران با معرفی‌نامه‌ای از طرف عباس میرزا ولیعهد و فرمانده

در اواخر تابستان سال ۱۲۴۲ هـ ق/۱۸۲۷ میلادی کنت نسلرود صدراعظم و وزیر امور خارجه روسیه به ژنرال پاسکیویچ دستور داد با توجه به پیشرفتهای چشمگیر ارتش روسیه در جنگ، به دولت ایران پیشنهاد صلح کند.^{۳۱} ژنرال پاسکیویچ در صدد برآمد درباره متارکه جنگ و برقراری صلح برپایه شرایط روسیه از مقامات ایران باصطلاح استمزاج کند. بدین‌منظور محمدامین‌خان قاجار داماد فتحعلی‌شاه و شوهر خواهر عباس میرزا را که در اسارت آنها بود نزد عباس میرزا فرمانده نیروهای ایران فرستاد و از او درخواست کرد شخص «معمد و امینی» را از طرف خود برای مذاکره درباره صلح نزد او بفرستد.

عباس میرزا که در نتیجه شکستهای پی‌درپی از روسها مستأصل و درمانده شده بود ازین پیشنهاد استقبال کرد و میرزا صالح «منشی دیوان خاص» خود را برای مذاکره نزد ژنرال پاسکیویچ فرستاد.

میرزا صالح کی بود؟

میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی فرزند حاج باقرخان در ۱۲۳۰ هـ ق (۱۸۱۴) از طرف عباس میرزا نایب‌السلطنه برای فراگرفتن زبانهای انگلیسی و فرانسه و فن چاپ به انگلستان فرستاده شد و مدت سه سال و نه ماه و ۲۰ روز در لندن مشغول تحصیل بود و در ۱۲۳۴ به ایران بازگشت و به سمت منشی و مترجم عباس میرزا منصوب گردید.

میرزا صالح نخستین مجمع فراماسیونری را در

● ژنرال دویتیج از سن پترزبورگ آمد و نظرات امپراتور را چنین بیان کرد: تا ایران خود اعلام نکند که متجاوز است و تا روسیه قلاع نظامی و رودخانه‌ای بدست نیاورد که بتواند از مرزهای خود حفاظت کند، اعلیحضرت امپراتور صلح نخواهد کرد. او همچنین به خساراتی که روسیه متحمل شده اشاره کرده و لزوم جبران آنرا یادآور شده است.

● عباس میرزا و فتحعلی شاه نه تنها در دست زدن به جنگ با روسها مرتکب اشتباه شدند، در انتخاب زمان برای پیشنهاد متارکه و صلح نیز اشتباه کردند. به سخن دیگر، یکی دو بار که می‌توانستند بهتر با روسها کنار آیند فرصت را از دست دادند و سرانجام وقتی مجبور شدند پیشنهاد روسها را برای صلح بپذیرند که در موضع ضعیفی قرار داشتند، یعنی هنگامی که روسها تبریز را اشغال کرده بودند و تهدید می‌کردند که روانه تهران خواهند شد.

شما را تنبیه کند که هم شما و هم دیگران بفهمند هر کس با دولت روسیه بدعهدی کند و آن دولت را ضعیف بشمارد به جزای خود خواهد رسید.

میرزا صالح در گزارش خود پس از اشاره به اینکه به گفته‌های پاسکیویچ پاسخ مناسب داده می‌گوید ماحصل حرفهای سردار روس این بود که طبق حکم امپراتور باید محال ایروان و نخجوان متعلق به روسیه باشد و رود ارس سرحد قرار داده شود و ایران باید از عهده هزینه لشکرکشی و خسارتی که به روسیه رسیده برآید و در غیر این صورت با ارتش عظیم خود از آب (رود ارس) گذشته به تبریز و یا تهران می‌رود و به هر جا برسد به کسی رحم نخواهد کرد....

میرزا صالح در پاسخ پاسکیویچ گفت اگر چه اجازه ندارم که «بنا و قرار کار را به شما بگویم ولی این قدر می‌دانم که دولت ایران سوای آنچه در عهدنامه گلستان ذکر رفته زیاده از آن یک وجب از زمین هیچ ولایتی را نخواهند به شما واگذاشت، شاید قدری وجه از برای ضرر امساله به شما بدهند مضایقه نیست. جمعی از نمک ناشناسان و بی‌غیرتان به دولت خود خیانت کرده و قلعه عباسیه را به شما واگذاشتند». سپاهیان پادشاه ایران در فصل بهار آینده در تمام منطقه نخجوان به تاخت‌وتاز خواهند پرداخت و آنجا را ویران می‌سازند و تمامی نخجوان و ایروان ویران می‌شود و هیچ کس را در آنجا زنده نخواهند گذارد. تمامی نواحی اطراف شما تبدیل به بیابان می‌گردد و «از هر سو به

نیروهای ایران و یادداشتی از مکدونالد کینیر (نماینده انگلیس در ایران) مبنی بر اینکه ایرانیان نیز علاقمند به مذاکره برای متارکه جنگ و برقراری صلح هستند. عازم اردوگاه ارتش ژنرال پاسکیویچ در عباسیه شد. پاسکیویچ در آن موقع در قلعه عباس‌آباد (عباسیه) در ساحل شمالی رود ارس به سر می‌برد که به تازگی روسها آنجا را تصرف کرده بودند....

میرزا صالح در دیدار با پاسکیویچ گفت: «خواهش ما این است که اگر کارگزاران و سرحداران شما بهتر از پیش با ما رفتار کنند عهدنامه‌ای که در گلستان بسته شده بود و بواسطه بی‌عدالتی و بدرفتاری سرحداران شما فتوری در آن به هم رسید، عهدنامه مزبور به همان کیفیت بسته شود.»

این گفته میرزا صالح موجب شد که پاسکیویچ پاسخی تند و پرخاشگرانه بدهد: «آن عهدنامه را خود شکستید». با آنکه پس از فوت امپراتور سابق (الکساندر) لازم بود یک نفر را برای تهنیت گفتن به امپراتور جدید به روسیه بفرستید کوتاهی کردید و نفرستادید تا آنکه امپراتور، پرنس منشیکوف را با تحف و هدایای دوستانه و نامه‌ای مشفقانه به ایران فرستاد و به او دستور داده شده بود به همه مقامات ایران بگوید قصد دولت روسیه توسعه روابط دوستانه بین دو کشور است و اگر جزئی حرفی و یا نقاری در بین باشد رفع کند. اما وقتی ایلچی مزبور به ایران رفت به او حرمت نکردید و به حرفهای او گوش ندادید و بی‌اندازه با او بدرفتاری کردید و در موقعی که امپراتور روسیه تازه تاج بر سر گذاشته بود و اعزه ممالک فرنگستان برای مبارک‌باد حاضر بودند، خبر رسید عباس میرزا بی‌آنکه به سرحداران و کارگزاران روسیه اختاری کند داخل کشور ما شده و سپاهیان او به هر جا که رسیدند آنجا را ویران و رعایای ما را مستأصل و پریشان کردند و خسارات کلی به ما رساندند و جمع کثیری از صالحات‌های ما را اسیر کرده دیار به دیار بردند.... امپراتور از این رفتار خشمگین شد و گفت دولت ایران تا این حد او را عاجز و بیکاره می‌پندارد و... مصمم گردید برای رفع این خفت و بی‌حرمتی

صالح روز اول ماه اوت ۱۸۲۷ (۲۰ ژوئیه ۱۸۲۷ طبق تقویم ژولیان معمول در روسیه سده نوزدهم) برابر با ۸ محرم ۱۲۴۳ وارد قلمرو ایران شد و به روستای چورس رفت و با عباس میرزا دیدار کرد.

گریبایدوف از مذاکرات خود با عباس میرزا گزارشی برای ژنرال پاسکیویچ تهیه کرده که بخشی از ترجمه فارسی آن در این جا نقل می‌شود:

... شاهزاده دستور داد همه از چادر خارج شوند و در چادر فقط ما دو نفر ماندیم و مترجم من ولی در پشت پرده سایه شخصی نمایان بود که من او را اللهیارخان (آصف‌الدوله) تشخیص دادم.

بالاخره عباس میرزا حاضر شد شروط صلح را بشنود و گفت که قسمتی از شروط را از میرزا صالح شنیده است. مترجم من به‌طور مبسوط شرح داد که دولت ما چه می‌خواهد. طبق دستوری که قبلاً به او داده بودم، از دایره ادب خارج نشد و همواره سعی داشت عزت نفس شاهزاده را جریحه‌دار نکند.

شاهزاده چند بار کوشش کرد حرفهای مترجم را قطع کند ولی من با کمال ادب خواهش کردم که حوصله کند والا مأموریت من ناتمام خواهد ماند. وقتی که همه توضیحات از طرف ما داده شد شاهزاده با عصبانیت فریاد زد: «پس این است شروط شما؟ شما به شاه ایران این شروط را دیکته می‌کنید، مثل این‌که به یک تبعه خود دستور می‌دهید. شاه ایران از دو ایالت ایروان و نخجوان صرف‌نظر کند! غرامت جنگ هم بپردازد! بگوئید بدانم چه وقت شما شنیده‌اید که شاه ایران تبعه شاه دیگری بشود؟ او خودش همیشه تاج‌بخش بوده است. ایران هنوز از بین نرفته است».

به شاهزاده گفتم: ایران هم روزهای سعادت و قدرت و افتخار به خود دیده است، اما جسارتاً باید به نواب والا یادآوری کنم که شاه سلطان حسین از افغانها شکست خورد و تاج و تخت را از دست داد و به عقل سلیم نواب والا واگذار می‌کنم که قضاوت کنند روسها چه اندازه از افغانها قوی‌تر هستند.

- کسی از شاه سلطان حسین برای کاری که کرد تعریف نمی‌کند. او بسیار ضعیف‌النفس بود. آیا ما هم

شما تاخت خواهند آورد تا ببینیم کدام طرف به تنگ می‌آید. نه ما را از شما هراسی است و از آمدن شما هم کسی را ترسی نیست بلکه خوشنود می‌شوند که شما به جایی بیائید که به هیچ وجه بلدیتی نداشته باشید آن وقت به شما ثابت خواهد شد که گرفتن ولایات ما خالی از اشکال نیست»... سرانجام تصمیم گرفته شد میرزا صالح قاصدی نزد عباس میرزا بفرستد و او را از چگونگی مذاکرات آگاه کند و ضمناً دستورالعمل تازه‌ای دریافت نماید. چهار روز بعد پاسخی کوتاه رسید مبنی بر اینکه اولیای دولت ایران با شروط پاسکیویچ موافقت ندارند....

پس از آنکه ژنرال پاسکیویچ شروط روسیه را برای صلح با ایران اعلام کرد، میرزا صالح که ظاهراً نمی‌خواست یا جرأت نداشت خود شروط سنگین روس‌ها را به اطلاع اولیای دولت ایران برساند پیشنهاد کرد یک نفر را همراه او نزد «نواب نایب‌السلطنه (عباس میرزا) بفرستند تا مکتون خاطر» پاسکیویچ را به اولیای دولت ایران بگوید.... پاسکیویچ، گریبایدوف را که از خویشاوندانش بود انتخاب و همراه میرزا صالح روانه اردوگاه عباس میرزا کرد....

گزارش گریبایدوف

گریبایدوف برای دیدار با عباس میرزا همراه میرزا

● رفتار ژنرال پاسکیویچ از جهات مختلف با روش ژنرال یرملوف فرق داشت. یرملوف به آداب و رسوم مردم مناطق مختلف توجهی نداشت و می‌خواست با سخت‌گیری و ارعاب کارها را پیش ببرد، درحالی‌که پاسکیویچ با رفتاری مسالمت‌جویانه و احترام به قوانین اسلام و سازمانهای اسلامی سعی می‌کرد با حکام و متنفذین محلی دوست شود و با تحیب، آنان را به دوستان و متحدان خود تبدیل کند.... پاسکیویچ... برای آنکه حتی‌المقدور از درگیری با حکام محلی اجتناب شود با دادن رشوه و وعده و وعید سعی می‌کرد آنان را به سوی خود جلب کند.

باید دنباله عمل او را بگیریم.

- من از مرد و پادشاه بزرگ ناپلئون اسم می‌برم که جنگ را به داخل روسیه کشاند و این عمل به قیمت از دست دادن سلطنت برای او تمام شد.

شاهزاده جواب داد: او حقیقتاً مرد شجاعی بود و تا آخرین دقایق از خود دفاع کرد، ولی شما روسها مانند فاتحان تمام جهان می‌خواهید همه جا را تصرف کنید، ایالات را مطالبه می‌کنید، پول می‌خواهید، و هیچ‌گونه حرفی را هم غیر از حرف خودتان قبول ندارید.

من به او گفتم: در پایان هر جنگی، که برخلاف انصاف و عدالت با ما شروع شود، ما مرزهای خود را وسعت می‌دهیم و بدین وسیله دشمنان را که جرأت کرده به خاک ما تجاوز نموده‌اند از خود دورتر می‌سازیم، و از این نظر است که باید ایالات ایروان و نخجوان به ما واگذار گردد. پول هم یک نوع اسلحه است که بدون آن نمی‌شود جنگ کرد. این تجارت و چانه زدن نیست نواب والا، خسارت هم نیست. ما با مطالبه پول یکی از وسائل خسارت زدن مجدد را برای مدت طولانی از دست دشمن خارج می‌کنیم... به او حالی کردم که در کشور ما قدرت مطلق در دست یک نفر و آن شخص امپراتور است و هیچ‌کس قدرت سرپیچی از اوامر تزار را ندارد، و شروط صلح را هم با نظر امپراتور تنظیم کرده‌اند و فرمانده قوا و دیگران فقط مسئول اجرای آنند.

در اینجا، من ایران را مثال آوردم که چگونه قدرت مطلقه با هوی و هوس صاحبان املاک و عقاید مختلف در شورای سلطنتی نقض می‌گردد، یا به تبلیغات و خطابه مهیج یک بیابانگرد از کربلا،^{۳۳} کشور به جنگی فلاکت‌بار کشیده می‌شود.

عباس میرزا مرتب به طرف پرده‌ای نگاه می‌کرد که پشت آن اللهیارخان (آصف‌الدوله) نشسته بود و گفت: ... خودم به پترزبورگ می‌روم یا پسر بزرگم را می‌فرستم. او ولیعهد من است، چنانکه من ولیعهد شاه هستم، دست امپراتور اعظم را می‌بوسم، تخت سلطنتش را می‌بوسم، ما به او اهانت کردیم، عذرخواهی خواهیم کرد، او مقتدر ولی مهربان است، اگر ولایات و پول

• میرزا صالح در دیدار با پاسکیویچ گفت: «خواهش ما این است که اگر کارگزاران و سرحداران شما بهتر از پیش با ما رفتار کنند عهدنامه‌ای که در گلستان بسته شده بود و بواسطه بی‌عدالتی و بدرفتاری سرحداران شما فتوری در آن به هم رسید، عهدنامه مزبور به همان کیفیت بسته شود.»

این گفته میرزا صالح موجب شد که پاسکیویچ پاسخی تند و پرخاشگرانه بدهد: «آن عهدنامه را خود شکستید....»

امپراتور از این رفتار خشمگین شد و ... مصمم گردید شما را تنبیه کند که هم شما و هم دیگران بفهمند هر کس با دولت روسیه بدعهدی کند و آن دولت را ضعیف بشمارد به جزای خود خواهد رسید.»

بخواهد پول و تمام آذربایجان و حتی خودم را فدای او خواهم کرد، و با این رفتار صمیمانه مشمول عنایت و حمایت امپراتور قرار خواهم گرفت....

او شروع کرد به محاسبه ایام و اینکه در ظرف چند روز جواب از پترزبورگ خواهد رسید... هر چه خواستم به او بقبولانم که در موقع جنگ این قبیل اقدامات ممکن نیست، او سر حرف خودش باقی بود. این طرز تفکر منحصر به ایرانیان است که مذاکرات رسمی را به صحبت‌های دوستانه خصوصی تبدیل می‌کنند و از مأمور طرف منخاصمه مثل یک دوست قدیمی می‌خواهند که به نفع ایشان اقدام کند.... صحبت ما شش ساعت طول کشیده بود....

در تمام مدت اقامت در تبریز شاهزاده را با این احوال و روح موافق و با این آمادگی برای سازش و چنین پشیمان و نادم ندیده بودم....

صبح زود میرزا محمدعلی مستوفی آمد و تمام پیش از ظهر وقت مرا با صحبت کردن گرفت. گفتار او درباره این موضوع بود که وضع شاهزاده و بطور کلی کشور ایران خوب نیست. حرفهای او باعث تعجب من شد. غرور ایرانی یکسره از بین رفته بود. مطالبی را

که برای آرامش این سرزمین و آسودگی شخص شاه که به سن کهولت رسیده است و نیز برای امنیت شخص شاهزاده بهتر است که صلح را با شروط معینی که پیشنهاد می‌شود بپذیرد....

بالاخره مأموران ایرانی را متقاعد کردم که اگر پیشروی ما ادامه پیدا کند و تمام آذربایجان را تصرف کنیم، برای تثبیت استقلال این ایالت وسیع، مجبور خواهیم شد تا ده فرسنگ به مرزهای آن مانده اجازه سکونت به ایرانیان ندهیم... و با این ترتیب برای همیشه روابط سیاسی خود را با ایران که عهدنامه‌ها را محترم نمی‌شمارد قطع خواهیم کرد و دیگر اعتنائی به ایرانیان نخواهیم داشت....

روز ۲۵ ژوئیه مرا به حضور عباس میرزا بردند.... لحن شاهزاده بسیار حقیرانه بود. معذرت خواست از اینکه مأموران او مزاحم من شده‌اند و گفت که از نظرات ما درباره آینده خودش مطلع است، ولی نگران وضع خود نیست و فقط ناراحتی او از خطایی است که نسبت به امپراتور مرتکب شده و عنایت او را از دست داده است. سپس تقاضای ده ماه متارکه جنگ کرد.... گفتم اگر فرمانده کل ارتش روس، با اتلاف وقت در نیمه راه، پیروزی خود را متوقف کند چه جوابی می‌تواند به امپراتور بدهد؟ متارکه جنگ ده ماهه همان صلح است، و فایده متصوره، عبارت از این امیدواری مبهم است که خود شاهزاده یا پسرش به پترزبورگ سفر کنند. ولی آیا شاهزاده حاضر خواهد بود در پترزبورگ همه مواد عهدنامه صلح را که منطبق با منافع روسیه است، امضاء کند؟....

عباس میرزا با حرارت تمام گفت: «... اگر امپراتور شخصاً به من یا پسر من اراده خود را اعلام نماید، و ما را از حمایت خود در آینده مطمئن سازد، ما تمام شروط را قبول و امضاء خواهیم کرد و من هم‌اکنون پسر من به ژنرال پاسکیویچ بعنوان گروگان معرفی می‌کنم و دو نفر از برادرانم را نیز به اردوگاه ژنرال می‌فرستم و...» من با اطمینان کامل از اینکه دشمن ما خواهان ادامه یافتن جنگ نیست، اردوگاه ایران را ترک کردم. برای من مسلم شد که جنگ برای آنها سنگین و وحشت‌آور

که دیروز نتوانسته بودم به خود شاهزاده بگویم (چون دقیقه‌ای تنها نبودیم) امروز به میرزا محمدعلی گفتم. گفتم پس از آنکه تمام آذربایجان بوسیله ما تصرف شود، وضع شاهزاده چه خواهد شد و چه صورتی پیش برادرانش خواهد داشت؟ در صورت ادامه یافتن جنگ، همه بدبختی‌هایی که نصیب ایران خواهد شد به گردن او گذاشته می‌شود. آن وقت نه تنها حق ولایتعهدی را نخواهد داشت بلکه از تاج و تخت نیز محروم خواهد گشت....

روز ۲۳ ژوئیه میرزا اسمعیل با طرح قرارداد متارکه جنگ که خود شاهزاده دیکته و تدوین کرده بود و به تصویب شاه نیز رسانده بودند نزد من آمد.... طرف ایرانی مایل بود که ما غیر از عباس‌آباد ناحیه نخجوان و اچمیادزین را نیز تخلیه کنیم و برای حفظ کلیسای اچمیادزین دو کلانتر از طرف ما و آنها گمارده شوند، ولی افراد نظامی ایران و روس در آنجا مستقر نشوند....

وقتی دیدم که مذاکرات درباره متارکه جنگ فقط بهانه‌ای است برای اینکه مرا مدت بیشتر در اردوگاه خود نگهدارند، گفتم که ما احتیاجی به قطع عملیات نظامی نداریم و پیشنهاد متارکه جنگ هم از طرف شاهزاده بوده است. ما شروطی را که برایمان قابل قبول است ارائه کرده‌ایم و اینک شما مختارید که آن را بپذیرید یا رد کنید، اما توصیه من به عباس میرزا اینست

● پس از آنکه ژنرال پاسکیویچ شروط روسیه را برای صلح با ایران اعلام کرد، میرزا صالح که نمی‌خواست یا جرأت نداشت خود شروط سنگین روسها را به اطلاع اولیای دولت ایران برساند پیشنهاد کرد یک نفر را همراه او نزد «نواب نایب‌السلطنه (عباس میرزا) بفرستند تا مکتون خاطر» پاسکیویچ را به اولیای دولت ایران بگوید.... پاسکیویچ، گریبایدوف را که از خویشاوندانش بود انتخاب و همراه میرزا صالح روانه اردوگاه عباس میرزا کرد....

● **گریبایدوف:** وقتی همه توضیحات از طرف ما داده شد شاهزاده با عصبانیت فریاد زد: «پس این است شروط شما؟ شما به شاه ایران این شروط را دیکته می کنید، مثل این که به یک تبعه خود دستور می دهید. شاه ایران از دو ایالت ایروان و نخجوان صرف نظر کند! غرامت جنگ هم بپردازد! بگویید بدانم چه وقت شما شنیده اید که شاه ایران تبعه شاه دیگری بشود؟ او خودش همیشه تاج بخش بوده است. ایران هنوز از بین نرفته است.»

ایروانی و برادرش که طرفدار ادامه جنگ با روسها بودند مخالفت کند.

در اینجا چند نکته را نباید ناگفته گذاشت. کسانی که با پیشنهادها تحقیرآمیز روسها مخالفت می کردند و طرفدار ادامه جنگ بودند، گذشته از منافع شخصی شاید حس میهن دوستی و عرق ملی هم محرک آنان بوده است، ولی آیا نمی دانستند با مشکلاتی که عباس میرزا و نیروهایش دارند، نمی توانند با نیروهای تعلیم دیده روسیه مقابله کنند و شکست از روسیه مشکلات را بیشتر و اوضاع را از بد، بدتر خواهد کرد؟

جان مکدونالد کینیر کمابیش یک ماه پس از تصرف تبریز به دست روسها، در نامه ای به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۸۲۷ خطاب به اعضای کمیته امور هند در لندن نوشت:

«... تردید ندارم که شما [اعضای کمیته] با تأسف آمیخته به دلسوزی اطلاع خواهید یافت که هیچ چیز جز واگذاری سرزمینهای وسیع کشور و پرداخت مبالغ زیادی از خزانه پادشاهی نمی تواند شاه یعنی متحد قدیمی شما را از خطری که تاج و تخت او را تهدید می کند، نجات دهد... عملیات فاجعه آمیز نظامی در سراسر قلمرو کشور نشانه هایی را آشکار ساخته که حکایت از نظام فاسد و منحط حاکم بر این سرزمین دارد.»^{۳۵}

پیشروی روسها به سوی تبریز

پس از تصرف عباس آباد، راه به سوی تبریز برای

است. شکست های پی در پی باعث تضعیف روحیه آنها شده و همه را ناراضی کرده است... با اینکه مراقبت شدید بود، چند بار سوارها می آمدند و از مترجم من سؤال می کردند چه موقع صلح می شود؟ می گفتند از جنگ بسیار خسته شده اند... رجال به سخاوتمندی شاه امیدوار نیستند. شاه دیگر مایل نیست پول خزانه را مانند ایام گذشته خرج کند میرزا محمدعلی به من می گفت که سربازان شاه موجبات ترس و وحشت ساکنان محل را بیشتر فراهم می سازند. دوازده هزار خروار گندم مالیاتی که به ایالت خوی تحمیل شده به دستور شاه باید به زور از قرار هر خروار یک تومان خریداری شود، در صورتی که خودش آنرا به خرواری پنج تومان به مردم می فروشد....

گرچه شروط روسها برای صلح بطور کلی مورد موافقت مقامات دولت ایران قرار نگرفت و رد شد، اما ظاهراً فتحعلی شاه بی میل نبوده که برخی از ولایات معاوضه شود. ژنرال پاسکیویچ در گزارشی که در ۱۵ ژوئیه ۱۸۲۷ (۲۱ ذی حجه ۱۲۴۲) به امپراتور روسیه نوشته می گوید: «شاه از ترس ناراضی شدن مردم که به ظاهر بیش از باطن کار اهمیت می دهند خواستار معاوضه برخی از ولایاتست به این معنی که از طرف رود ارس دو ولایت به ما بدهد و بدین وسیله طالش و مغان به ایران برگردد. اما درباره هزینه های جنگ دولت ایران چیزی نمی گوید.»^{۳۴}

با پذیرفته نشدن شروط پیشنهادی روسها از طرف ایران، شعله های آتش جنگ دوباره برافروخته شد و... در ظرف دو ماه و نیم ارتش عباس میرزا یکسره مضمحل شد. تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان به تصرف روسها درآمد و پاسکیویچ تهدید می کرد که اگر دولت ایران با شروط پیشنهادی روسیه موافقت نکند با نیروهای خود روانه تهران خواهد شد....

اگر عباس میرزا پیشتر با پیشنهاد روسها موافقت می کرد شاید می توانست با گفتگو آن شروط را سبکتر کند؛ ولی نخواست یا نتوانست در شورای سلطنتی با نظر اللهیارخان آصف الدوله و حسین خان سردار

ژنرال اریستوف به دستور پاسکیویچ پس از تصرف مرند با راهنمایی و کمک ارمنیان که از مخالفان قاجار بودند^{۳۳} در میان استقبال عده‌ای از ایرانیان ناراضی و از دید برخی کسان، خیانت‌پیشه، از جمله آقا میرفتاح مجتهد تبریز که می‌گفتند مقاومت در برابر دشمن منجر به خونریزی غیر ضرور مسلمانان خواهد شد در بامداد روز ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳/۱۲۴۳ اکتبر ۱۸۲۷ با نواختن موزیک و با هلهله و شادی وارد تبریز شدند.

تقریباً یک هفته پس از آن (۲۸ ربیع‌الاول ۱۳/۱۲۴۳ اکتبر ۱۸۲۷) پاسکیویچ نیز با نیروی پانزده هزار نفری خود وارد آن شهر شد.

ادوارد بریمر

«ادوارد بریمر» شرح جالب توجهی دربارهٔ ورود نیروهای روس به تبریز در خاطراتش نوشته است: اریستوف، جلو سوارانش به دنبال یک اسکورت از سواران ایرانی با اسبهایی که با تجهیزات گرانبها آراسته شده بودند، کلید شهر را از بیگلر بیگی شرمسار و تحقیرشده تبریز دریافت کرد. او چهارنعل ولی آهسته حرکت می‌کرد؛ نوای دسته موزیک و صدای طبلهای سربازان روس و فریادهای الله الله ایرانیان دل‌شکسته و افسرده بلند بود و در طول راه، منظره مراسم ابتدائی قربانی کردن گوسفندان بی‌شمار به‌عنوان پیشکش برای استمالت و استرضای نیروهای فاتح دیده می‌شد. سه روز بعد ژنرال پاسکیویچ وارد تبریز شد و با استقرار یک پادگان ۱۴۰۰۰ نفری در آنجا، تسخیر شهر را تحکیم کرد.

به نوشته بریمر، افسران روسی در خیابانهای تبریز به قدم زدن و گردش پرداختند و به کسانی که تازه وارد می‌شدند تبریک می‌گفتند. گریبایدوف هم در میان این افراد بود....

ژنرال پاسکیویچ در کاخ عباس‌میرزا مستقر شد. یکی از نخستین کارهای او دیدار از همسر نماینده انگلیس و ادای احترام به او بود که شوهرش سر جان مکدونالد کینیر در آن هنگام در تبریز نبود. پاسکیویچ

پیشروی نیروهای روسیه هموار شد و ژنرال پاسکیویچ، سرمست از پیروزیهای خود، در نامه‌ای به امپراتور روسیه نوشت، اگر مشکلاتی پیش نیاید نیروهای او هرچه زودتر عازم تبریز مرکز حکومت آذربایجان خواهند شد.

تابستان ۱۲۴۳ هـ/ق ۱۸۲۷ هوا در دشتهای اطراف ایروان خیلی گرم و خشک بود. نیروهای مأمور محاصره آن شهر به فرماندهی ژنرال کراسوفسکی متحمل صدمات بسیار شدند. در ۲۱ ژوئن ۱۸۲۷ دو ماه تمام بود که یک قطره باران نباریده بود. آن فرمانده ناچار شده بود در اچمیادزین (اوج‌کلیسا) توقف کند و پس از فراهم کردن تدارکات و آذوقه، وقتی آماده پیشروی می‌شد نیروهای عباس‌میرزا ناگهان به اچمیادزین رسیدند و تلفاتی سنگین به نیروهای کراسوفسکی وارد ساختند....

پس از درگیریهای پراکنده در مناطق مختلف، با وجود شجاعت و تهوری که ایرانیان از خود نشان می‌دادند، به‌علت برتری نیروهای روسیه، سرانجام نیروهای عباس‌میرزا شکست خوردند و از پای درآمدند. یک دسته از نیروهای روسیه به فرماندهی

● گریبایدوف: روز ۲۵ ژوئیه مرا به حضور عباس‌میرزا بردند.... لحن شاهزاده بسیار حقیرانه بود. معذرت خواست ... و گفت که از نظرات ما دربارهٔ آینده خودش مطلع است، ولی نگران وضع خود نیست و فقط ناراحتی او از خطایی است که نسبت به امپراتور مرتکب شده و عنایت او را از دست داده است. سپس تقاضای ده ماه متارکه جنگ کرد....

گفت: «... اگر امپراتور شخصاً به من یا پسرم اراده خود را اعلام نماید، و ما را از حمایت خود در آینده مطمئن سازد، ما تمام شروط را قبول و امضاء خواهیم کرد و من هم‌اکنون پسرم را به ژنرال پاسکیویچ بعنوان گروگان معرفی می‌کنم و دو نفر از برادرانم را نیز به اردوگاه ژنرال می‌فرستم و...»

● گریبایدوف: من با اطمینان کامل از اینکه دشمن ما خواهان ادامه یافتن جنگ نیست، اردوگاه ایران را ترک کردم. برای من مسلم شد که جنگ برای آنها سنگین و وحشت‌آور است. شکست‌های پی‌درپی باعث تضعیف روحیه آنها شده و همه را ناراضی کرده است.... از جنگ بسیار خسته شده‌اند.... رجال به سخاوتمندی شاه امیدوار نیستند. شاه دیگر مایل نیست پول خزانه را مانند ایام گذشته خرج کند میرزا محمدعلی به من می‌گفت که سربازان شاه موجبات ترس و وحشت ساکنان محل را بیشتر فراهم می‌سازند. دوازده هزار خروار گندم مالیاتی که به ایالت خوی تحمیل شده به‌دستور شاه باید به زور از قرار هر خروار یک تومان خریداری شود، در صورتی که خودش آنرا به خرواری پنج تومان به مردم می‌فروشد....

روزهای سخت

پاسکیویچ پس از تصرف تبریز، تهدید کرد اگر دولت ایران شروط پیشنهادی روسها را نپذیرد، او با نیروهایش عازم تهران می‌شود و فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا ناچار موافقت خود را با پذیرش شروط روسها و مذاکره درباره عهدنامه صلح اعلام کردند. خواستهای روسیه برای ایرانیان بسیار سنگین و غیرمترقبه بود. بنا به روایتی، پاسکیویچ آغاز مذاکرات برای تنظیم عهدنامه صلح را موکول به موارد زیر کرده بود که می‌بایست قبلاً انجام و تأمین شده باشد:

- ۱- ولایات ایروان و نخجوان در دو سوی رود ارس متعلق به روسیه باشد.
- ۲- رود ارس از ابتدای مرز ایروان تا یدی بلوک مرز میان دو کشور باشد.
- ۳- طالبش همانطور که در عهدنامه گلستان مقرر شده، متعلق به روسیه است.
- ۴- بابت هزینه‌های این جنگ که از طرف روسیه پرداخت شده و همچنین خساراتی که به اتباع روسیه وارد آمده، ایران باید پانزده کرور تومان رایج در ایران

می‌خواست ترس او و دیگر اروپاییان مقیم آن شهر را از میان ببرد. طبق گزارش یکی از افسران او، هر شب مهمانی و ضیافت‌هایی ترتیب داده می‌شد، چنان‌که انگلیسی‌های مقیم تبریز بعنوان خوش‌ترین ایام از آن یاد می‌کنند. اما در پشت این شادیه‌ها، روسها سخت نگران مشکلاتی بودند که پیش روی آنها قرار داشت. ژنرال پاسکیویچ می‌بایست درباره یک عهدنامه مهم صلح با مقامات ایران مذاکره کند. برپایه این عهدنامه باید تعلق اراضی اشغال‌شده به روسیه تأیید شود و موضوع غرامت و مسایل دیگر حل و فصل گردد. از آنجا که روسها درصدد جنگ با عثمانی (ترکیه) بودند نهایت ضرورت را داشت که این مذاکرات هرچه زودتر انجام شود و رابطه جنگی با ایران به رابطه‌ای صلح‌آمیز تبدیل گردد.^{۳۷}

پیش از ورود اریستوف به تبریز شماری از مردمان ناراضی کاخ محل سکونت عباس‌میرزا را تاراج کردند.^{۳۸}

مکدونالد کینیر وزیر مختار انگلیس در گزارشی اوضاع مصیبت‌بار تبریز را پس از شکست نیروهای عباس‌میرزا چنین شرح می‌دهد:

«... تبریز بدون مقاومت محاصره شده، وزیر اعظم (اللهیارخان آصف‌الدوله) به اسارت روسها درآمده، شاهزاده (عباس میرزا) بی‌ارتش مانده و سراسر آذربایجان سر به طغیان برداشته و همه روزه نمایندگانی از طرف رییس هر ایل و منطقه نزد دشمن می‌روند و پیشنهادهایی برای اظهار وفاداری تسلیم می‌کنند....»

به عقیده من هیچ چیز جز قطع فوری مخاصمات نمی‌تواند تاج و تخت اعلیحضرت یا کشورش را از شورش و هرج‌ومرج و خونریزی مصون بدارد. خواستهای روسها بیش از اندازه زیاد است، اما فکر می‌کنم در نتیجه نشستی که قرار است میان شاهزاده (عباس‌میرزا) و فرمانده کل (ژنرال پاسکیویچ) برگزار شود امکان داشته باشد در آن تعدیلی صورت گیرد. به هرحال اکنون ایران چاره‌ای جز دادن وعده‌ای مبنی بر پذیرش شروط پیشنهادی ندارد....»^{۳۹}

می‌شود مطالبه نکند.

پنج کرور به این ترتیب به دولت روسیه پرداخت می‌گردد:

دو کرور در ظرف چهل روز

یک کرور در نه روز

دو کرور شش ماه بعد از عید نوروز

ضمانت و گرویی این پرداختها ارگ خوی یا ارگ تبریز باشد که نیروهای روس در آنجا مستقر خواهند بود.

اگر پول پیش از موعد پرداخت گردد هر یک از این دو ارگ که در گرو باشد از گرو بیرون می‌آید و مصالحه‌نامه بقانون همه دولت‌ها در مجلس صلح مهر و تصدیق می‌شود.^۴

البته با این پیشنهاد متقابل موافقت نشد و پس از آن، با وساطت مکدونالد کینیر وزیر مختار انگلیس شروط روسها تا اندازه‌ای تعدیل شد.

در بالا نامی از میرفتاح مجتهد تبریز به میان آمد که به استقبال نیروهای روس رفت و با آنها به همکاری پرداخت. در اینجا بی‌مناسبت نیست نگاهی کوتاه به شرح حال و فعالیت‌های آقا میرفتاح مجتهد تبریز، مردی مرموز و پیچیده که در منابع فارسی کمتر به آن توجه و پرداخته شده، بیفکنیم.

آقا میرفتاح مجتهد تبریز کی بود؟

اگر آقا میرفتاح (۱۲۰۹ هـ ق - ۱۲۶۹ هـ ق) مجتهد تبریز راه را برای ورود نیروهای پاسکیویچ به آن شهر هموار نمی‌کرد، روسها به آسانی نمی‌توانستند تبریز را تصرف کنند.

تبریزیها به هنگام نزدیک شدن روسها مردد بودند و نمی‌دانستند چه باید کرد، ولی به آسانی امکان داشت آنان را متقاعد کرد که از شهر دفاع کنند. آقا میرفتاح مجتهد تبریز که جاه‌طلبی احمقانه‌ای داشت و می‌خواست رهبر و زعیم آذربایجان شود، با خدعه و فریب، آنان را متقاعد ساخت که در برابر نیروهای روسیه ایستادگی نکنند و تسلیم شوند.

تبریز در آن هنگام چه از لحاظ استحکامات دفاعی

معادل سی میلیون مناط (روبل) نقره روس به شرح زیر به روسیه پردازد:

پنج کرور در ظرف یک ماه و ده کرور بقیه در ظرف دو ماه پرداخت می‌شود و تمام ایالت آذربایجان برای تضمین این پرداخت در گرو روسیه می‌ماند و پس از پرداخت پانزده کرور در مدت مقرر همه آذربایجان «غیر از ولایتین مذکورترین» (ایروان و نخجوان) به دولت ایران مسترد می‌شود. اگر تا دو ماه همه ده کرور پرداخت نشود تمام آذربایجان از ایران منفصل و به روسیه منضم می‌شود و پنج کرور پرداختی هم مسترد نخواهد شد.

۵- اگر تا شش روز نواب والا (عباس میرزا) کتباً این تکالیف را قبول نمایند و تصمیم بگیرند برای ملاقات سردار روس (ژنرال پاسکیویچ) به دهخوارقان بروند، سردار روس هم به آنجا خواهد آمد. در ظرف این شش روز نیروهای روسیه شهر خوی را هم به تصرف خود درمی‌آورند. سردار روسیه متعهد می‌شود سلامت و امنیت نواب والا را برای ورود و خروج از آذربایجان تأمین کند. عهدنامه مصالحه وقتی مهر و تصدیق می‌شود که پنج کرور مذکور پرداخت شده باشد.

پاسخ ایران به این پیشنهاد

مرز، آب ارس باشد. معدن نمک ایروان که این طرف رود است به دولت روسیه واگذار می‌شود. روسیه طالش را که موجب اختلال در امور مرزی

● با پذیرفته نشدن شروط پیشنهادی روسها از طرف ایران، شعله‌های آتش جنگ دوباره برافروخته شد و... در ظرف دو ماه و نیم ارتش عباس میرزا یکسره مضمحل شد. تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان به تصرف روسها درآمد و پاسکیویچ تهدید می‌کرد که اگر دولت ایران با شروط پیشنهادی روسیه موافقت نکند با نیروهای خود روانه تهران خواهد شد....

● اگر عباس میرزا پیشتر با پیشنهاد روسها موافقت می‌کرد شاید می‌توانست با گفتگو آن شروط را سبکتر کند؛ ولی نخواست یا نتوانست در شورای سلطنتی با نظر اللهیارخان آصف‌الدوله و حسین‌خان سردار ابروانی و برادرش که طرفدار ادامه جنگ با روسها بودند مخالفت کند.

بی‌آزار شهر نباید به جنگ بروند. روزهای بعد نیز به منبر می‌رفت و درباره بیدادگریها و تاراج‌گریهای قاجار با آب و تاب تمام سخنرانی می‌کرد.^{۴۳}

هنگامی که ژنرال اریستوف وارد شهر تبریز شد میرفتاح با پیروان خود به استقبال او رفت و به قول قائم‌مقام «صلاح مسلمین را در استسلام دید».^{۴۴} همچنین وقتی ژنرال پاسکیویچ وارد تبریز شد، آقا میرفتاح به دیدار او شتافت و اطلاعات مورد نیاز او را در اختیارش گذاشت. پس از انعقاد عهدنامه منحوس ترکمانچای که اوضاع به حال عادی بازگشت، از آنجا که آقا میرفتاح به علت اعمال خلافش نمی‌توانست در تبریز بماند،^{۴۵} همراه روسها به تفلیس رفت و در آنجا باغی را برای سکونت او اختصاص دادند و مستمری نیز به او پرداخت می‌کردند.^{۴۶} ظاهراً باغ مزبور به نام «باغ مجتهد» هنوز در تفلیس پابرجاست.

این شخص با آنکه به تابعیت روسیه درآمده و مجبور به اقامت در قلمرو روسیه شده بود، هرچندگاهی به خواست خود یا به دستور روسها به ایران می‌آمد و به اقداماتی دست می‌زد که موجب ایراد و اعتراض مقامات دولت ایران می‌شد. از جمله در سال ۱۲۵۹ هـ.ق. ۱۸۴۳... به ایران آمد و در تبریز گذشته از اقداماتی برضد میرزا احمد مجتهد آن شهر، مردمان را تشویق می‌کرد به تابعیت روسیه درآیند. این قبیل کارهای او موجب اعتراض مقامات دولت ایران شد و از کنت مدم وزیر مختار روسیه خواستند او را به قلمرو روسیه بازگردانند.

جاستین شیل وزیر مختار انگلیس در گزارشی در ماه مه ۱۸۴۳ (ربیع‌الثانی ۱۲۵۹) به لرد آبردین وزیر امور خارجه انگلیس پس از اشاره به سوابق آقا میرفتاح

و چه از بابت پادگان نیرومندی که در آن مستقر بود به آسانی قابل تصرف نبود. استحکامات دفاعی شهر تبریز عبارت بود از دو دیوار محکم و یک خندق عمیق که به آسانی نمی‌شد آنرا تصرف کرد، مگر آنکه برای مدت طولانی محاصره شده باشد.

تبریزیها به وطن‌پرستی و شجاعت و شهامت در مقابله با دشمنان خود از جمله ترکان عثمانی شهرت داشتند. گذشته از آن، در آن هنگام سه گردان پیاده نظام در تبریز مستقر بود و امکان داشت دست‌کم ۲۰۰۰۰ نفر میلیشیا (شبه نظامی) هم برای دفاع از شهر فراهم شود.

دو فوج شقاقی نیز اعلام کرده بودند اگر یک افسر انگلیسی فرماندهی‌شان را بر عهده گیرد، آماده جنگ برای دفاع از شهر تبریز هستند، ولی هیچ‌یک از افسران انگلیسی مقیم تبریز اجازه پذیرش چنین پیشنهادی را نداشتند.

عباس میرزا وقتی اطلاع یافت که روسها متوجه شهر تبریز شده‌اند بر آن شد نیروهای خود را که مرخص کرده بود گردآوری کند ولی موفق نشد و بدون کمک در خوی مانده و دست و پای خود را باصطلاح گم کرده بود و نمی‌توانست کاری انجام دهد و گرنه همه دسیسه‌ها و توطئه‌های آقا میرفتاح شکست می‌خورد و به جایی نمی‌رسید.^{۴۱}

میرفتاح فرزند حاج میرزا یوسف مجتهد تبریزی بود که در تبریز احترام و نفوذ زیادی داشت....

میرفتاح که پس از مرگ پدر جانشین او شد، در راستای جاه‌طلبیهای خود از فتحعلی‌شاه درخواست کرده بود مبلغ ده هزار تومان پول نقد به او بدهد و همچنین یکی از دخترانش را به ازدواج او درآورد، ولی فتحعلی‌شاه از این کار سر باز زد و بدین جهت او کینه شاه را به دل گرفته بود.^{۴۲}

وقتی نیروهای ژنرال اریستوف آماده تصرف شهر تبریز می‌شدند میرفتاح مجتهد با پشتیبانی عده‌ای از پیروان خود به منبر رفت و اعلام کرد چون سپاهیان ایران چه در میدان جنگ و چه در برابر دیوارهای سردارآباد و ایروان نتوانسته‌اند پایداری کنند، اهالی

باید اقدام کند و روشن است که از مخالفت با وزیرمختار روسیه بیم دارد.

بالاخره میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران یادداشتی به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ (ماه مه ۱۸۴۳) به کنت مدم وزیر مختار روسیه می‌نویسد و می‌گوید: چند بار شفاهاً به جنابعالی اطلاع داده‌ام که آقا میرفتاح با اتکاء به ارتباطی که با دولت روسیه دارد در تبریز به اقدامات بی‌رویه و نادرست دست می‌زند و موجب اغتشاش و بی‌نظمی می‌شود و از جنابعالی درخواست کرده‌ام که به آخوند مزبور دستور داده شود به محلی که در قلمرو روسیه برای او تعیین شده برگردد.

اخیراً نامه‌هایی از مقامات حکومت آذربایجان رسیده که در آنها نوشته‌اند نامبرده به توطئه و دسیسه علیه میرزا احمد مجتهد بزرگ تبریز و دیگر روحانیون آن شهر دست می‌زند و از بالای منبر علیه مقامات دولت و حکومت اظهارات خلاف واقع می‌نماید. بنابراین به دستور اعلیحضرت شاه خلدالله ملکه این شخص که با دولت روسیه ارتباط دارد با توجه به اعمال گذشته و فعلی‌اش چون اقامت او در آذربایجان موجب اغتشاشات و بی‌نظمی‌های شدید می‌شود دستور فرمایند از تبریز به تفلیس برگردد و اگر این شخص هیچ بستگی و ارتباطی با دولت روسیه ندارد اعلام بفرمایند تا مقامات دولت ایران خود جلو کارهای او را بگیرند.

ضمناً دوستانه و نه بطور رسمی از جنابعالی سؤال می‌کنم اگر دولت ایران بخواهد یک روحانی را به داغستان بفرستد که در آنجا در بین مردم موجبات اغتشاش و بلوا را فراهم کند و با اظهارات نامعقول و بی‌خردانه خود مردم را به بی‌نظمی و اغتشاش تشویق نماید آیا چنین اقدامی را دولت روسیه مخالف با روابط دوستانه بین دو کشور تلقی نخواهد کرد؟...

جاستین شیل در پایان گزارش خود به‌عنوان «بعداالتحریر» نوشته است:

«بعد از نوشتن گزارش فوق میرزا ابوالحسن خان (وزیر امور خارجه ایران) اطلاع داد که کنت

مجتهد و اینکه او به خدمت روسها درآمده و مزدور آنهاست، نوشت:

آقا میرفتاح مجتهد چندی پیش به ایران آمده و اکنون بعنوان یک تبعه روس در تبریز اقامت دارد. مقامات دولت ایران شکایت می‌کنند که آقا میرفتاح در کارهای میرزا احمد مجتهد فعلی تبریز دخالت می‌کند و موجب شکایت او شده و به ایرانیان اصرار می‌ورزد به تابعیت روسیه درآیند و خلاصه هم کارهای گذشته او و هم اعمال زشت و نکوهیده فعلی او موجب دردسر است.

شیل وزیر مختار انگلیس می‌گوید در ملاقاتی که اخیراً با وزیر اعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی) داشته، او از رفتار و کارهای غیرمنطقی کنت مدم (وزیر مختار روسیه) و دخالت‌های او در امور دولت و اقدامات ناهنجار روسها در نواحی مختلف کشور سخت شکایت می‌کرده و می‌گفته روسها این کشور را گویی ملک طلق خودشان می‌پندارند که می‌توانند و حق دارند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند.

شیل به حاجی میرزا آقاسی می‌گوید اگر اقامت آقا میرفتاح در تبریز واقعاً برای دولت زیانبار است، وزیر امور خارجه ایران باید نامه‌ای با لحن ملایم به کنت مدم بنویسد و بگوید بی‌توجه به اقدامات فعلی میرفتاح یعنی یک پناهنده ایرانی که اکنون به تابعیت دولت دیگری درآمده، اقامت او در قلمرو پادشاه سابقش که کارها و رفتار او را زشت و نادرست می‌داند چه اندازه نامناسب و ناشایست است....

به نظر شیل، حاجی میرزا آقاسی نمی‌داند چگونه

● کسانی که با پیشنهادهای تحقیرآمیز روسها مخالفت می‌کردند و طرفدار ادامه جنگ بودند، گذشته از منافع شخصی شاید حس میهن‌دوستی و عرق ملی هم محرک آنان بوده است، ولی آیا نمی‌دانستند با مشکلاتی که عباس میرزا و نیروهایش دارند، نمی‌توانند با نیروهای تعلیم‌دیده روسیه مقابله کنند و شکست از روسیه مشکلات را بیشتر و اوضاع را از بد، بدتر خواهد کرد؟

● جان مکدونالد کینیر کمابیش یک ماه پس از تصرف تبریز به دست روسها، در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۸۲۷ خطاب به اعضای کمیته امور هند در لندن نوشت:

«... تردید ندارم که شما [اعضای کمیته] با تأسف آمیخته به دلسوزی اطلاع خواهید یافت که هیچ چیز جز واگذاری سرزمینهای وسیع کشور و پرداخت مبالغ زیادی از خزانه پادشاهی نمی‌تواند شاه یعنی متحد قدیمی شما را از خطری که تاج و تخت او را تهدید می‌کند، نجات دهد.... عملیات فاجعه‌آمیز نظامی در سراسر قلمرو کشور نشانه‌هایی را آشکار ساخته که حکایت از نظام فاسد و منحط حاکم بر این سرزمین دارد.»

درگیر جنگ با دولت عثمانی خواهد شد، امیدوار بود روسها درباره غرامت و مقررات عهدنامه صلح سختگیری نکنند. از این رو می‌گفت که پولی ندارد. روسها هم تصمیم گرفته بودند هرچه می‌توانند از او بیشتر بگیرند و با آنکه تهدید می‌کردند اگر در این باره به توافق نرسند جنگ را تا تهران ادامه خواهند داد، اما در باطن مایل به جنگ تمام عیار دیگری نبودند.^{۴۸}...

از روزی که تبریز به تصرف روسها درآمد (۲۲ ربیع‌الاول ۱۳/۱۲۴۳ اکتبر ۱۸۲۷) تا روزی که عباس میرزا مجبور به امضای عهدنامه ترکمانچای شد (۵ شعبان ۲۲/۱۲۴۳ فوریه ۱۸۲۸) کمی بیش از چهار ماه به طول انجامید. این مدت بیشتر مصروف مذاکره و چانه‌زنی یا وعده و وعید و تهدید برای پرداخت غرامت به روسیه و تنظیم عهدنامه شد....

مکدونالد وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای بتاريخ ۲۱ ژانویه ۱۸۲۸ به جان مکنیل نوشته است:

«ژنرال [پاسکیویچ] به من وعده داده است به منظور آنکه اعلیحضرت [فتحعلی شاه] درباره عظمت خطری که او را تهدید می‌کند با دقت بیشتری بیندیشد، آهسته حرکت نماید اما تأخیر ایرانیان به روسها این فرصت را می‌دهد که سرزمینهای بیشتری را در آذربایجان اشغال

مدم شفاهی وعده داده که به سن‌پترزبورگ بنویسد و برای برگرداندن آقا میرفتاح به قلمرو روسیه اجازه بگیرد.»^{۴۷}...

چنان‌که در بالا اشاره شد، آقا میرفتاح شخصیتی مرموز و پیچیده داشته و به آسانی نمی‌توان درباره او قضاوت کرد؛ چنان‌که در کنار اقدامات ناشایستی که ظاهراً به دستور روسها انجام می‌داده، کارهای دیگری هم می‌کرده است از جمله دیدار با دکتر ریاح پزشک نمایندگی انگلیس و پیغام دادن به جان مکنیل وزیر مختار وقت انگلیس در ایران و اظهاراتی در مخالفت با روسها که محرمانه صورت گرفته و از وزیر مختار انگلیس می‌خواسته است که ایران را ترک نکند و میدان رقابت را برای روسها خالی نگذارد....

گفتگوها برای تنظیم عهدنامه صلح

روسها درصدد جنگ با عثمانی بودند و از این رو می‌خواستند رابطه جنگی با ایران هر چه زودتر به رابطه‌ای صلح‌آمیز تبدیل شود.

پس از متارکه یک ماهه، موافقت شد در تاریخ ۶ نوامبر ۱۸۲۷ مذاکرات صلح در دهکده دهخوارقان آغاز شود....

هیأت نمایندگی ایران عبارت بودند از عباس میرزا ولیعهد، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام وزیر او و فتحعلی خان بیگلربیگی تبریز و میرزا محمدعلی منشی عباس میرزا و میرزا مسعود مترجم. میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه نیز بعد به آنان پیوست.

در جلسه نخست با درخواست روسها برای واگذاری خانات ایروان و نخجوان موافقت شد، زیرا روسها آن مناطق را تصرف کرده بودند و ایران کاری نمی‌توانست انجام دهد. موافقت شد ایالت آذربایجان که محل حکمرانی عباس میرزا بود در برابر پرداخت غرامت به ایران بازگردانده شود.

مسئله غرامت هم از لحاظ تعیین مبلغ و چگونگی پرداخت و مدت آن موضوعی دشوار بود و مذاکره درباره آن به بعد موکول شد.

فتحعلی شاه که می‌دانست دولت روسیه به زودی

به این کتب احتیاج دارد؟ من می‌توانم شما را خاطر جمع کنم این کتب که به سبک ملال‌آوری نوشته شده برآستی هیچ فایده‌ای برای شما ندارد. من تعدادی نسخ خوش خط تاریخی که با بهترین نثر معاصر نوشته شده برای شما فراهم خواهم کرد.»

روسها گرچه نمی‌خواستند با بی‌حرمتی به مقبره باعث نارضایی مردم شوند، ولی از دستیابی به کتابها هم نمی‌توانستند چشمپوشی کنند. از این رو ژنرال سوختن فرمانده روس، رهبران روحانی محل را احضار کرد و به آنان گفت تزار مایل است درباره دین و مذهب عده زیادی از اتباع مسلمان خود اطلاعاتی به دست آورد، ولی به اندازه کافی اشخاص صاحب‌نظر که واقف به این موضوع باشند، ندارد. بنابراین درخواست دارد کتابخانه به سن‌پترزبورگ منتقل و رونوشتی از نسخ خطی آن تهیه شود و سپس نسخ اصلی را بازگرداند. پس از کمی بحث و گفتگو و تقسیم‌مقادیری سکه طلا میان رهبران مزبور، آنان با درخواست روسها موافقت کردند. پس از آن گریبایدوف ترتیب انتقال کتابخانه را داد و ضمن نامه‌ای بتاریخ سی‌ام ماه اکتبر ۱۸۲۸ به ژنرال پاسکیویچ اصرار ورزید به جای فرستادن کتابها برای «کلکسیون امپراتوری» آنها را برای «سنکوفسکی» در آکادمی علوم روسیه بفرستد. این کتابهای گرانبها هرگز به ایران بازگردانده نشد و امروز بخش بزرگی از مجموعه کتب خطی کتابخانه ملی روسیه در سن پترزبورگ را تشکیل می‌دهد.^{۵۰}...

شمار زیادی از کتب خطی فارسی در کتابخانه‌های ایران را نیز سرهارفورد جونز و سپس سرگور اوزلی خریداری کردند و به لندن فرستادند که اکنون در کتابخانه موزه بریتانیاست....

پاسکیویچ در یادداشت خود نوشته است: «در تمام مدتی که در دهخوارقان گفتگو می‌کردیم اللهیارخان (آصف‌الدوله) توسط من با طهران رابطه داشت. چون به خبرهایی که عباس میرزا به آنجا می‌فرستاد اعتماد نداشتم او را ناگزیر می‌کردم مستقیماً نامه بنویسد و این نامه‌ها را پس از آنکه خوانده می‌شد به توسط چاپار می‌فرستادم. او همیشه با من راستگو بود و در بیشتر

کنند و شهر باستانی اردبیل را که روسها از مدتها پیش به کتابخانه نسخ خطی گرانبهای آن چشم دوخته‌اند تصرف کنند».^{۴۹}

یکی از دوستان گریبایدوف خاورشناسی بود بنام «اوسپ سنکوفسکی» که تزار نیکلا را متوجه اهمیت مجموعه کتب خطی اردبیل کرد. حتی پیش از آنکه مدت متارکه به پایان برسد، ژنرال دیچ ضمن نامه‌ای به پاسکیویچ دستور داده بود، هرچند تصاحب کتابخانه جزو صورت رسمی مواد عهدنامه صلح نیست، با این حال به هنگام مذاکره نباید نادیده گرفته شود: «در پایان گفتگوها به جای هدایای مرسوم از طرف شاه، اعلیحضرت (تزار) دریافت نسخ خطی را... ترجیح می‌دهند. به نظر اعلیحضرت امپراتور بی‌مناسبت نیست که برای انجام گرفتن این کار از وجود گریبایدوف استفاده شود. این کتابخانه متعلق به مقبره شیخ صفی‌الدین جد شاه اسمعیل صفوی موسس دودمان سلطنتی صفویه بود. عباس میرزا که از اهمیت فرهنگی و مذهبی کتب مزبور به خوبی آگاه بود نهایت سعی خود را کرد تا از دست‌اندازی به آنها جلوگیری شود. او به گریبایدوف می‌گفت «ترا به خدا بگو چرا تزار شما

● پس از درگیریهای پراکنده در مناطق مختلف، با وجود شجاعت و تهوری که ایرانیان از خود نشان می‌دادند، به‌علت برتری نیروهای روسیه، سرانجام نیروهای عباس میرزا شکست خوردند و از پای درآمدند. یک دسته از نیروهای روسیه به فرماندهی ژنرال اریستوف به دستور پاسکیویچ پس از تصرف مرند با راهنمایی و کمک ارمنیان که از مخالفان قاجار بودند در میان استقبال عده‌ای از ایرانیان ناراضی و از دید برخی کسان، خیانت‌پیشه، از جمله آقا میرفتاح مجتهد تبریز که می‌گفتند مقاومت در برابر دشمن منجر به خونریزی غیر ضرور مسلمانان خواهد شد در بامداد روز ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳/۱۲۴۳ اکتبر ۱۸۲۷ با نواختن موزیک و با هلله و شادی وارد تبریز شدند.

● ادوارد بریمر: «... تبریز بدون مقاومت محاصره شده، وزیر اعظم (اللهیارخان آصف‌الدوله) به اسارت روسها درآمده، شاهزاده (عباس میرزا) بی‌ارزش مانده و سراسر آذربایجان سر به طغیان برداشته و همه روزه نمایندگان از طرف رییس هر ایل و منطقه نزد دشمن می‌روند و پیشنهادهایی برای اظهار وفاداری تسلیم می‌کنند... به عقیده من هیچ چیز جز قطع فوری مخاصمات نمی‌تواند تاج و تخت اعلیحضرت یا کشورش را از شورش و هرج و مرج و خونریزی مصون بدارد. خواستهای روسها بیش از اندازه زیاد است.»

بیماری عباس میرزا

سه چهار هفته پس از امضای عهدنامه منحوس ترکمانچای، عباس میرزا که در نتیجه شکستها و نگرانی از اوضاع ناآرام کشور، از نظر روحی و جسمی بیمار شده بود، از ژنرال پاسکیویچ درخواست کرد هر چه زودتر تبریز را از سپاهیان روس تخلیه کند تا بتواند به خانه و زندگی و محل حکمرانی خود بازگردد و استراحت کند.

پاسکیویچ که خود در فکر تخلیه آذربایجان و بازگشت به قلمرو روسیه بود درخواست عباس میرزا را مغتنم شمرد و در نامه‌هایی به او نوشت که تا یک روز به عید نوروز مانده تبریز را از نیروهای روسیه تخلیه می‌کند و او می‌تواند وارد تبریز شود...

در نتیجه این جنگ ناخواسته که ناشی از اشتباهات فتحعلی‌شاه و بویژه عباس میرزا ولیعهد او از یک طرف و سیاستهای توسعه‌طلبانه روسیه تزاری از طرف دیگر بود، همه سرزمینهای ایرانی واقع در شمال رود ارس که امروز بیشتر خاک «جمهوری آذربایجان» را تشکیل می‌دهد، از ایران جدا شد.

پایان

موارد می‌گفت چه چیز ممکن است و چه چیز ممکن نیست. من می‌کوشیدم اعتماد و حتی دوستی او را جلب کنم تا آنکه این شخص اول دولت [ایران] با من صمیمی و با سفارتخانه ما سازگار باشد. در شب میان ۲۱ و ۲۲ فوریه [سال ۱۸۲۸] (۵ و ۶ شعبان [سال ۱۲۴۳ ه.ق.] نیم شب درست در همان دقیقه که اخترشناسان ایرانی آنرا مساعدتر می‌دانستند عهدنامه صلح را از یک سو من و او برسکف عضو شورای دولتی امضاء کردیم و از سوی دیگر نمایندگان ایران نواب والا عباس میرزا و میرزا ابوالحسن خان به رسم ایران آنرا مهر کردند. درین جلسه دو پسر عباس میرزا یعنی بهرام میرزا و خسرو میرزا و منوچهرخان رییس خواجه‌سرایان نیز حضور داشتند. گواهان قائم‌مقام شخص سوم دولت ایران، میرزا محمد علی [آشتیانی] منشی‌الممالک، میرزا مسعود مترجم زبان فرانسه، کارگزاران سیاسی ما و اللهیارخان حاضر بودند و اللهیارخان به خواست عباس میرزا حضور داشت. صدویک تیر توپ، امضای عهدنامه صلح را به مردمان خبر داد... عباس میرزا که در آغاز جلسه یکسره درمانده بود، زود به حال آمد و با شایستگی و خوشرویی که ذاتی اوست تبریکهای کارگزاران روسی و ایرانی را پذیرفت و به رسم ایرانیان خود شیرینی به همه حاضران تعارف کرد».^{۵۱}

به گفته نویسنده کتاب «گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران»، متن عهدنامه ترکمانچای را الکساندر گریبایدوف تهیه و تنظیم کرده بود و گفته می‌شد پاسکیویچ بی‌کمک گریبایدوف «نمی‌توانسته چنان عهدنامه سودمندی به حال روسیه منعقد کند».^{۵۲} گریبایدوف بیشتر از دیگران از اوضاع و احوال ایران اطلاع داشت و ایرانیان را بهتر می‌شناخت.

بنظر می‌آید تمام متن عهدنامه از طرف روسها به مقامات ایرانی دیکته شده و معلوم نیست نمایندگان ایران اظهارنظری کرده‌اند یا نه؟ و اگر اظهار نظری شده مورد موافقت قرار گرفته یا نه؟

تنها امتیازی که به ایران داده شده، اگر بتوان آنرا امتیاز نامید، شناسایی عباس میرزا به سمت ولیعهدی پدرش فتحعلی‌شاه بوده است....

یادداشتها

از این تاریخ ضمن گزارش مفصلی درباره اوضاع ایران نوشته بود: فتحعلی شاه می خواست تمام قدرت کشور در خانواده اش متمرکز باشد و بدین لحاظ از همان ابتدای زمامداری، امور ایالات ایران را به پسران خود واگذار کرد. فرزندان پرشمار به او اجازه تحقق بخشیدن به چنین وضعی را تا زیانبارترین مرحله داده است....

(گزارش مورخ ۱۹ دسامبر ۱۸۲۵ و یلاک به کنینگ از تهران F.O.60/25) برای ترجمه متن این گزارش به کتاب دو سال آخر، ج اول: ۳۶۱ مراجعه فرمایید.

۱۸. منظور حسین خان قزوینی سردار ایروانی است.
۱۹. محمد خان قوانلوی قاجار ایروانی از سرداران معروف سلطنت فتحعلی شاه بود. محمدخان در جنگهای ایران و روسیه شرکت داشت. او به تحریک جعفرقلی خان دنبلی و کلبعلی خان نخجوانی سر به نافرمانی برداشت و با روسها به همکاری پرداخت، اما بزودی پشیمان شد و با وساطت میرزا صادق مروزی و شفاعت میرزا شفیع صدراعظم مورد عفو قرار گرفت. (مراجعه فرمایید به عبدالرزاق مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه: ۱۱۴ و مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران ج ۳: ۲۷۲)

20. Major Lindsay

21. Major Hart

۲۲. از گزارش جان مکدونالد مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۲۶ از کمپ دهخوارقان به کمیته سری F.O. 60/30

برای متن این گزارش ن.ک. به کتاب دو سال آخر، تعلیقه شماره ۲۶ صفحه ۱۰۴۵

۲۳. ن.ک. به بند ۶ گزارش مورخ ۶ ماه اکتبر ۱۸۱۰ جان ملکم به حکومت هند.

۲۴. خاطرات ج ۱ ص ۲۵۴

۲۵. همان، ص ۲۵۵

۲۶. از نامه مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۱۴ جیمز موریه از آباران در سرحد ایران و گرجستان به روبرت لیستون F.O. 249/18

27. J.W. Kaye

۲۸. جان ملکم در نامه مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۸۱۰ خود از اردوگاه اوجان به سرهارفورد جونز پیشنهاد کرده بود بایستی یک نیروی شش هفت هزار نفری پیاده نظام با یک نیروی توپخانه متناسب با آن به فرماندهی افسران انگلیسی و پرداخت حقوق منظم و با تمام تشکیلات کامل ایجاد کنیم تا بتواند موضوع

۱. فصل نوزدهم، مذاکرات نافرجام درباره مرزهای نامشخص در کشور، علت جنگهای دوره دوم

۲. P.W. Avery، تحقیقی درباره وقوع دومین جنگ روس و ایران در: ایران و اسلام چاپ ادینبرا سال ۱۹۷۱ ص ۱۸

۳. مانند جان ملکم و جان مکدونالد کینیر.

۴. گزارش شماره ۱۵ مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۸۲۶ و یلاک به جرج کنینگ F.O. 60/27

۵. سرجان ملکم که از منتقدان سیاست آن ایام دولت انگلیس بود عقیده داشت اگر دولت انگلیس متعهد به پرداخت کمک مالی به ایران در موقع جنگ با روسیه نبود، عباس میرزا در اقدام به جنگ شتاب نمی کرد.

۶. در این باره نگاه کنید به فصل چهاردهم: «سیدمحمد مجاهد و فتوای جهاد با روسیه».

7. W. Monteith

۸. قارص و ارزروم، چاپ لندن ۱۸۵۶ ص ۷۹

9. History of Persia, from the Most Early Period to the Present Time. 2 Vol.

چاپ لندن ۱۸۱۵

۱۰. این مموراندم را جان ملکم به هنگامی تهیه کرده که در انگلستان به سر می برده است.

11. F.O. 60/29

۱۲. مزدوک (Mozdok) شهر کوچکی در شمال اوستیا در ساحل رود ترک به فاصله ۵۵ مایل غرب گروزنی.

۱۳. سواحل دریاچه گوکچه که امروز دریاچه سوان نامیده می شود. گوکچه تنگنیر یا دریاچه نیلگون در شمال ارمنستان قرار دارد و در آن زمان در قلمرو ایران بوده است.

۱۴. درباره علل ترجیح گروههای متعدد سواران غیرمنظم به ارتش منظم در جنگ با روسیه مراجعه فرمائید به مموراندم جان ملکم که ترجمه فارسی آن پائین تر نقل شده است - زندگانی و مکاتبات سرجان ملکم جلد دوم صفحه ۴۴۹

15. F.O. 60/29

16. Sir John Macdonald Kinneir (1782-1830)

کلنل جان مک دونالد باجنایق جان ملکم بود و به توصیه او به سمت «فرستاده» حکومت هند انگلیس در ایران منصوب شد....

۱۷. هنری و یلاک سلف کلنل مکدونالد نیز هشت نه ماه پیش

عباس میرزا اطلاع بدهیم و پاره‌ای عقیده داشتند باید فرار کرد و عده‌ای گفتند هیچ راهی نیست جز آنکه تسلیم بشویم. آقا میرفتاح با دوستان و هواخواهان خود برای استقبال از اریستو به طرف دروازه گجیل رفت.

۴۲. ویلیام مان تیت، قارص و ارز روم، ص ۱۴۳.

۴۳. سعید نفیسی، پیشین، ص ۱۴۲.

۴۴. از نامه میرزا ابوالقاسم (قائم‌مقام ثانی) که از زبان عباس میرزا به میرزا بزرگ قائم مقام (اول) که در شهر تبریز متوقف بود می‌نویسد. به گفته محمد تقی بهار (ملک‌الشعراء) در سبک‌شناسی (ج ۳، ص ۳۵۱) در این نامه به واقعه میرفتاح و به علماء و طلاب که حاضر به همراهی با عباس میرزا در مقابله با روسها نبودند گوشه و کنایه زده شده است. این نامه از مخزن‌الانشاء چاپ طهران سال ۱۳۰۳ هـ ق صفحه ۳۲۴ نقل شده است.

۴۵. در بیشتر کتب چاپی دوران قاجار از آقا میرفتاح به بدی یاد شده است. از جمله در *فارستانه ناصری* تألیف حاج میرزا حسن حسینی فسائی چاپ سال ۱۳۱۳ هـ ق طهران صفحه ۲۷۳، بخش اول، آمده است: «میرفتاح خلف ناخلف مجتهدالزمانی حاجی میرزا یوسف تبریزی که جوانی کبوترباز و در سلک رنود حیل‌ت‌ساز و عاق‌والد سعادت‌ان‌باز بود و بعد از پدر به جای او پیشنهادی می‌نمود. مردم شهر [تبریز] را باطاعت روسیه اغوا داشت و بر سر منبر زبان به دعای دولت ایمپراطوری روس برگشود...».

۴۶. برای این شخص ن.ک. مان‌تیت، قارص و ارز روم چاپ لندن ۱۸۵۶ صص ۱۴۳ تا ۱۴۶

- جهانگیر میرزا به سعی و اهتمام عباس اقبال ص ۸۸

- مهدی بامداد، *تاریخ سیاسی رجال ج ۳*، صفحه ۵۱.

۴۷. گزارش شماره ۴۲ مورخ ۲۹ ماه مه ۱۸۴۳ جاستین شیل از تهران به لرد آبردین F.O. 60/97

۴۸. ن.ک. لورنس کلی، *دیپلماسی و قتل در تهران*، ص ۱۵۶.

49. India Office. L/S/P/9/88

۵۰. لورنس کلی، *پیشین*..

۵۱. به نقل از سعید نفیسی، *پیشین*، ص ۱۷۳-مرحوم نفیسی مطالب زیادی از منابع روسی ترجمه کرده و در کتاب خود آورده است. خواننده علاقمند باید به آن کتاب نگاه کند.

۵۲. فتح‌الله عبدالله یف، *گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران*.

ترجمه غلامحسین متین، ص ۲۰۴.

جانشیننی تاج و تخت سلطنت و آرامش داخلی کشور را تأمین نماید. (F.O.60/3)

29. F.O. 60/30

۳۰. روسها از هنگام آغاز جنگ هدفشان قرار دادن رود ارس بعنوان مرز بین دو کشور و گرفتن مبلغ هنگفتی غرامت برای جبران خسارت بوده است.

۳۱. سعید نفیسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۲: ۱۴۰. نفیسی بیشتر مطالب کتاب خود را از منابع و مآخذ روسی گرفته است.

۳۲. لورنس کلی، *دیپلماسی و قتل در تهران*، ص ۱۴۵.

۳۳. ظاهراً منظور، سیدمحمد اصفهانی معروف به مجاهد و فتوای جهاد با روسیه است.

۳۴. سعید نفیسی، *پیشین*.

۳۵. به نقل از: Persian Narrative of Meerza Saleh

۳۶. تنها ارمیان نبودند که با روسها همکاری می‌کردند، مسلمانان و از جمله ایل کنگرلو نیز که مسلمان و شیعه بودند با نیروهای عباس میرزا می‌جنگیدند و با روسها همکاری داشتند... رئیس این ایل به نام عاصم خان پسر کلبعلی خان بود. آقا محمدخان به علت خیانتهایی که از کلبعلی خان دیده بود چشمان او را کور کرد. بدین جهت افراد این ایل که با دولت قاجار مخالف بودند، به روسها پیوستند و با آنها همکاری کردند (مان تیت، قارص و ارز روم، صص ۱۳۴ و ۱۴۰).

۳۷. لورنس کلی، *پیشین*، صص: ۱۵۵ و ۱۵۶

۳۸. برای چگونگی شکست نیروهای عباس میرزا و ورود نیروهای روسیه به تبریز ن.ک. به جان بادل، *فتوحات روسیه در قفقاز*، صص ۱۷۵-۱۶۴؛ سعید نفیسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران*، صص ۱۴۶-۱۴۱.

۳۹. از نامه ۳ نوامبر ۱۸۲۷ مکدونالد وزیر مختار انگلیس از تبریز به دکتر مکنیل در تهران. برای متن این نامه ن.ک. دو سال آخر ج ۲، ص ۱۰۷۰.

۴۰. مستند این پیشنهاد ورقه‌ایست که در مجموعه F.O.248/55 آرشیو ملی انگلیس در لندن موجود است.

۴۱. به گفته جهانگیر میرزا (فرزند عباس میرزا) در *تاریخ نو* (صفحه ۸۹) وقتی ژنرال اریستو با یک نیروی سه هزار نفری برای تصرف تبریز تا قریه صوفیان شش فرسنگی تبریز رسید مقامات حکومت تبریز به خود آمدند... بعضی گفتند به